

نصیر

تاریخ، منابع و عقاید

عمیدرضا اکبری

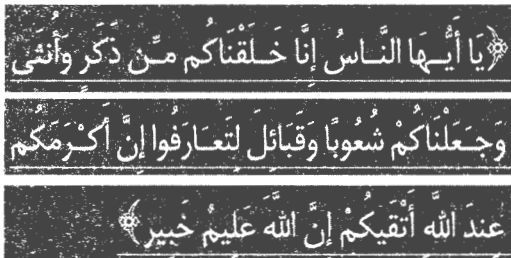
زیر نظر: سید ابوالحسن نواب

با همکاری: مهدی جمالی فر و علی عادلزاده





نُصيريه
تاريخ، منابع و عقايد



(حجرات: ۱۳)



سرشناسه

عنوان و نام پدید آور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی

یادداشت

موضوع

: اکبری، عمیدرضا، ۱۲۷۰ -

: نصیریہ تاریخ، منابع و عقاید / زیر نظر: سید ابوالحسن نواب /

نویسنده عمیدرضا اکبری با همکاری مهدی جمالی فر و علی عادل‌زاده.

: قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۲

: ۵۷۲ ص

: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب: ۲۳۴

: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۱۷-۳

: فیبا

: کتابخانه.

: نصیریہ Nosairians

علویان -- تاریخ Alids -- History

شیعه -- فرقه‌ها Shi'ah -- Sects

: نواب، سید ابوالحسن، ۱۳۳۷ -، اشراف

: عادل‌زاده، علی، ۱۳۶۸ -،

: جمالی‌فر، مهدی، ۱۳۵۹ -،

: دانشگاه ادیان و مذاهب. معاونت پژوهشی

: عن ۷/الف / ۲۴۱/۲ BP

: ۲۹۷/۵۴۸

: ۹۰۹۴۱۳۳

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

نصیریہ تاریخ، منابع و عقاید

زیر نظر:
سید ابوالحسن نواب

عمید رضا اکبری

با همکاری:
مهدی جمالی فر، علی عادل زاده



انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب

معاونت پژوهشی

۱۴۰۲



قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (علیه السلام) دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۲۶۱۰-۱۳ ، ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱

تلفکس مرکز پخش و فروش: ۰۲۵-۳۲۸۰۶۶۵۲

فروشگاه اینترنتی:

@Libadyan

@ketabsara_adyan

www.Adyanpub.com

نصیریه: تاریخ، منابع و عقاید

- زیر نظر: سید ابوالحسن نواب (عضو هیأت علمی و دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب)
- مؤلف: عمیدرضا اکبری
- با همکاری: علی عادلزاده/ مهدی جمالی فر (عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی)
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نویت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۲
- طراح: شهرام بردبار، مهدی محمدی شجاعی
- صفحه آرا: نیره نجفی
- ویراستار: زینب صالحی
- چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- مرجع قیمت: وبسایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۱۷-۳

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و پانزویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

فصل اول: نصیریه متقدم در تاریخ

۱. ۱. ۱. درآمد..... ۱۵
۱. ۱. ۱. ۱. مروری بر تقسیمات غالیان خطابی و مواجهه امامان با ایشان..... ۱۶
۲. ۱. ۱. پیشینه تألیفات درباره تاریخ نصیریان..... ۲۰
۲. ۱. ۲. عناوین فرقه‌ای نصیریان..... ۲۲
۱. ۲. ۱. وجه تسمیه نصیریه، عنوان اختصاصی فرقه..... ۲۳
۲. ۲. ۱. عناوین عام فرقه؛ از اهل توحید تا عارف..... ۲۷
۳. ۲. ۱. عنوان «علویه سوریه» و پیشینه آن..... ۲۹
۴. ۲. ۱. علیانیه، شاخه‌ای از خطایه..... ۳۴
۵. ۲. ۱. دیدگاه‌های نادرست در نام‌گذاری نصیریه..... ۳۶
۳. ۱. ۳. زمینه‌سازان شکل‌گیری عقاید نصیری در عراق..... ۴۱
۱. ۳. ۱. خطایان نخستین..... ۴۱
۲. ۳. ۱. بزرگان خطابی در عصر امامان متأخر..... ۴۹
۳. ۳. ۱. محمد بن نصیر و نقش مبهم او..... ۵۵
۴. ۳. ۱. اسحاق بن محمد بصری..... ۵۹
۵. ۳. ۱. میراث متقدم اسحاقیه، مخمسه و امامیه، و نقش..... ۶۵
۴. ۱. ۴. حسین بن حمدان خصیبی و نقش او در تکوین و نشر نصیریه..... ۶۹
۱. ۴. ۱. منابع شناخت خصیبی..... ۷۰
۲. ۴. ۱. اطلاعات منابع متقدم فرّ ق درباره خصیبی..... ۷۲
۳. ۴. ۱. خاستگاه و زمینه غلو خصیبی در عراق..... ۷۷
۴. ۴. ۱. از دشواری‌های تبلیغ در عراق، تا سفر به شام..... ۸۱
۵. ۴. ۱. شاگردان خصیبی..... ۸۵
۵. ۱. ۵. بازشناسی مشایخ و منابع خصیبی از رهگذر مطالعه اسانید/الهدایه..... ۸۹
۱. ۵. ۱. طرق عالی الهدایه به جای اسناد مرسل منابع..... ۹۰

۱. ۵. ۲. اضطراب طبقاتی شدید الهدایه در تکمیل اسناد معلق و منقطع ۱۰۰
۱. ۵. ۳. بی ضابطگی تکمیل اسناد الهدایه و ناشناختگی مشایخ ۱۰۸
۱. ۵. ۴. اسناددهی متفاوت خصیصی در آثار بعدی ۱۱۴
۱. ۵. ۵. مقایسه الگوی اسناد در الهدایه و طب الأئمة ۱۱۹
۱. ۵. ۶. ریشه یابی اشکالات تاریخی گسترده در متن روایات خصیصی ۱۲۵
۱. ۵. ۷. جمع بندی: رویکرد روایی خصیصی و وجه عنایت نصیری به او ۱۳۳
۱. ۶. نصیریّه در گستره تاریخ و جغرافیا ۱۳۵
۱. ۶. ۱. نمیریّه/ نصیریّه در نخستین منابع فرقه شناسی اسلامی ۱۳۵
۱. ۶. ۲. نصیریّه در منابع فِرَق و تاریخ قرن پنجم تا هشتم ۱۳۹
۱. ۶. ۳. گونه های نصیریّه در جغرافیای اسلامی ۱۴۶
۱. ۶. ۴. پراکندگی جغرافیایی علویان سوریه در دوره معاصر ۱۵۰
۱. ۶. ۵. تصاویر و نقشه ها ۱۵۵
- خلاصه فصل ۱۶۰

فصل دوم: منابع متقدم نصیریّه و تأملی در اصالت آثار

۱. ۲. ۱. درآمد ۱۶۳
۱. ۲. ۱. ۱. پیشینه معرفی آثار نصیریّه ۱۶۵
۱. ۲. ۲. ۱. آثار عام و خاص (یا عمومی و سَرّی) غالیان ۱۶۹
۱. ۲. ۲. ۲. متقدم ترین کتب غالیان خطایی ۱۷۲
۱. ۲. ۲. ۱. آثار منسوب به مفصل بن عمر ۱۷۳
۱. ۲. ۲. ۲. الهفت، الأظلة و نسبت های مشوش در آثار مرتبط ۱۷۸
۱. ۲. ۲. ۳. آثار منسوب به محمد بن سنان و عمر بن المختار ۱۸۴
۱. ۲. ۲. ۴. آثار غالیان مشهور دوره امامین عسکریین و ابتدای غیبت ۱۸۷
۱. ۲. ۲. ۵. آثار منسوب به ابن نصیر، نخستین پیشوای نصیری ۱۹۱
۱. ۲. ۲. ۶. آثار منسوب به جنان و هالت ۱۹۷
۱. ۲. ۳. آثار خصیصی و مروری بر قرائن اصالت آن ۲۰۰
۱. ۳. ۱. الهدایه فی تاریخ الأئمة، مهم ترین اثر عام خصیصی ۲۰۰
۱. ۳. ۲. الرسالة و فقه آن، مهم ترین اثر خاص نزد نصیریّه ۲۰۸
۱. ۳. ۳. دیوان خصیصی ۲۱۸
۱. ۳. ۴. المائدة، دیگر اثر عام خصیصی ۲۲۱
۱. ۳. ۵. دورسالة مغفول: الفرق بین الرسول والمُرسل و التأیید ۲۲۵
۱. ۳. ۶. دیگر آثار منسوب به خصیصی ۲۲۷

۲۳۱.....	۴.۲. نگاهی به آثار شاگردان خصیعی (قرن چهارم)
۲۳۱.....	۱.۴.۲. رستباش دیلمی
۲۳۳.....	۲.۴.۲. آثار حسن بن شعبه حرانی
۲۴۱.....	۳.۴.۲. آثار ابوالحسن جبری و ابن هارون صانع
۲۴۴.....	۴.۴.۲. آثار ابوالحسن جلی
۲۴۸.....	۵.۴.۲. آثار دیگر شاگردان و اصحاب خصیعی
۲۵۰.....	۵.۲. تألیفات ابوسعید میمون طبرانی
۲۵۰.....	۱.۵.۲. مهم ترین آثار طبرانی در کلام نصیری و ردیه نگاری
۲۵۳.....	۲.۵.۲. آثار فقه و تأویل باطن منسوب به طبرانی
۲۵۶.....	۳.۵.۲. مجموع الأعیاد، مشهورترین اثر منسوب به طبرانی
۲۶۰.....	۴.۵.۲. دیگر رسائل طبرانی
۲۶۳.....	۶.۲. دیگر مؤلفان نصیری آخر قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم
۲۶۳.....	۱.۶.۲. آثار ابن مقاتل قطیعی
۲۶۵.....	۲.۶.۲. آثار حرانیان
۲۶۸.....	۳.۶.۲. آثار عصمة الدولة
۲۷۰.....	۴.۶.۲. مجمع الأخبار و رساله منسوب به بَعْمَره
۲۷۲.....	۵.۶.۲. چند اثر در ردیه نگاری و مشیخه نگاری
۲۷۵.....	۷.۲. آثار مؤلفان قرون ششم تا هشتم و مجعولات این دوره
۲۷۶.....	۱.۷.۲. مروری بر آثار نصیریان مشهور قرون ششم تا هشتم
۲۸۲.....	۲.۷.۲. الجوهرة الطالقاتیة، اثر ساختگی غیر نصیری
۲۸۵.....	۳.۷.۲. النسب العالی و گفتمان شناسی آن
۲۸۹.....	۴.۷.۲. کتب جلد نهم سلسله تراث العلویین و دیگر آثار منسوب به معصومان
۲۹۳.....	خلاصه فصل

فصل سوم: مهم ترین عقاید نصیریان

۲۹۷.....	۱.۳. درآمد
۲۹۸.....	۱.۱.۳. پیشینه تألیفات درباره عقاید نصیریان
۳۰۲.....	۲.۱.۳. مروری بر مهم ترین عقاید نصیری
۳۰۴.....	۲.۳. اعتقاد به الوهیت امام
۳۰۶.....	۱.۲.۳. تثلیث نصیری و رموز غالیانه آن
۳۰۹.....	۲.۲.۳. استناد به آیات و اخبار توحیدی بر الوهیت حضرت علی
۳۱۳.....	۳.۲.۳. ظهور معنای ازلی (خداوند) در حجج الاهی و اشیاء

- ۳۲۰..... ۴.۲.۳. اعتقاد به تشبیه
- ۳۲۳..... ۵.۲.۳. ربوبیت نبی و ائمه: از خالقیت تا نامحدودیت علم
- ۳۲۷..... ۳.۳. بابیت و مراتب غالبانه
- ۳۲۸..... ۱.۳.۳. معرفی ابواب نصیری
- ۳۳۱..... ۲.۳.۳. مراتب غالبانه نصیری و ابوت
- ۳۳۴..... ۳.۳.۳. از اقتراض طاعت تا نبوت ابواب
- ۳۳۸..... ۴.۳.۳. نداهای عمومی و متهورانه سران غلو بر الوهیت
- ۳۴۴..... ۵.۳.۳. نمود روایات بابیت در منابع شیعه
- ۳۴۶..... ۴.۳. اعتقاد تناسخ
- ۳۴۷..... ۱.۴.۳. مروری بر مستندات و منابع خاص نصیری برای تناسخ
- ۳۴۹..... ۲.۴.۳. گونه‌های تناسخ در منابع نصیری
- ۳۵۱..... ۳.۴.۳. ادوار و اکوار اشخاص نورانی و اضداد
- ۳۵۴..... ۴.۴.۳. خطبه‌های تناسخی و حلولی و نمود آن در آثار عمومی
- ۳۵۸..... ۵.۴.۳. مذمت زنان در نگاه تناسخی
- ۳۶۴..... ۵.۳. انگاره نفی بلایای اولیای الهی
- ۳۶۵..... ۱.۵.۳. نفی بلایای امام و مستداتش در مصادر غالبان
- ۳۶۹..... ۲.۵.۳. نفی بلا از صاحبان مراتب، و تشدید بلایا و آفات اضداد
- ۳۷۳..... ۳.۵.۳. ستایش گروهی از محارب‌ان و قاتلان امامان
- ۳۷۶..... ۴.۵.۳. پیشینه نفی بلایا بنا بر روایات امامی
- ۳۷۸..... ۵.۵.۳. نگره‌های فلسفی غالبان در نفی بلایا
- ۳۸۱..... ۶.۵.۳. زمینه‌های اجتماعی گرایش غالبان به عقیده نفی بلایا
- ۳۸۵..... ۷.۵.۳. حکمت سختی‌ها و رنج‌ها برای افراد نیکوکار در دنیا
- ۳۸۹..... ۶.۳. از فقه باطنی تا اسقاط تکالیف
- ۳۹۲..... ۱.۶.۳. رویکردهای اباحی نصیریان
- ۳۹۸..... ۲.۶.۳. تقدیس خمر و ملاهی
- ۴۰۲..... ۳.۶.۳. مراتب اباحه در میان غالبان
- ۴۰۶..... ۴.۶.۳. فقه غالبان و نمونه احکام باطنی
- ۴۱۱..... ۵.۶.۳. بازخوانی جایگاه تقیه
- ۴۱۷..... ۷.۳. مرزبندی‌های نصیریان با فرق دیگر، خصوصاً شیعیان
- ۴۱۸..... ۱.۷.۳. از مدح غلو تا تکفیر دیگر غالبان
- ۴۲۲..... ۲.۷.۳. سران غلات و تکفیر فقهای امامیه
- ۴۲۶..... ۳.۷.۳. کاربرد اصطلاح «تقصیر» نزد غالبان

۴۲۹.....	۳. ۷. ۴. التقاط و اثرپذیری نصیریان از ادیان دیگر
۴۳۶.....	۳. ۷. ۵. زمینه‌های التقاط در عقاید و اخبار نصیریان
۴۴۲.....	خلاصه فصل

پیوست اول: انگاره‌های نصیری درباره مصحف عبدالله بن مسعود

۴۴۵.....	درآمد: تحریف قرآن از دیدگاه نصیریه
۴۴۶.....	۱. مصحف ابن مسعود در نگاه جریان‌های شیعی پیرامونی
۴۴۷.....	۱. ۱. مسئله تحریف و زمینه‌های گرایش متهمان به غلو به مصحفی متفاوت
۴۴۸.....	۱. ۲. نمونه‌ای رایج: قرائت آیه «ورفعنا لک ذکرک»
۴۵۰.....	۱. ۳. سورة الولاية و سورة النورین
۴۵۳.....	۲. نصیریه و مصحف عبدالله بن مسعود
۴۵۳.....	۲. ۱. جایگاه ابن مسعود و مصحف او در آثار نصیریه
۴۵۴.....	۲. ۲. اسماء حضرت علی (علیه السلام) در مصحف ابن مسعود به روایت خصیصی
۴۵۸.....	۲. ۳. تبیین دیدگاه خصیصی درباره نام‌های حضرت علی (علیه السلام) در قرآن
۴۵۹.....	۳. نقش نصیریه در روایت یا تکوین قرائات منسوب به مصحف ابن مسعود
۴۵۹.....	۳. ۱. قرائت آیه «ان علينا جمعه و قرآنه»
۴۶۰.....	۳. ۲. قرائت آیه «ان علينا للهدی»
۴۶۱.....	۳. ۳. قرائت آیه «کفی الله المؤمنین القتال»
۴۶۲.....	۳. ۴. نمونه افرادات نصیریه در نسبت قرائاتی نادر به ابن مسعود
۴۶۳.....	۳. ۵. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی»، از تأویل تا تحریف
۴۶۴.....	نتیجه

پیوست دوم: رمزاره‌های نصیری در کتاب الهدایة الکبری

۴۶۵.....	درآمد
۴۶۸.....	۱. شاخصه‌های نصیری در الهدایة
۴۶۸.....	۱. ۱. مروری بر اشتراکات الهدایة با آرای اختصاصی نصیریه
۴۷۰.....	۱. ۲. روایت بساط انبیا و انگاره سیاق اسم و معنا
۴۷۵.....	۱. ۳. روایت الخیط و مراتب نصیری
۴۸۰.....	۲. قرائن غلو عام در الهدایة
۴۸۰.....	۲. ۱. عبدالله بن سبا و یارانش، به منزله اصحاب اخدود
۴۸۳.....	۲. ۲. اخبار متعدد در تناسخ
۴۸۷.....	۲. ۳. ادبیات و روش اسناددهی غالبانه
۴۸۹.....	۳. تحلیل روایات خلاف عقاید نصیری در الهدایة در موضوع مصائب

۳. ۱. زمینه توجه خصیبه به روایات شیعی ۴۹۰
 ۳. ۲. جایگاه ابن ملجم و تأویل قضیه هجوم ۴۹۱
 ۳. ۳. موضع خصیبه درباره زیارت کربلا و غیبت امامان ۴۹۲
 نتیجه ۴۹۵

پیوست سوم: رویکرد مصادر فرقه غالی نصیریه به نصوص وصایت امیرالمؤمنین با تأکید بر حدیث غدیر

- درآمد ۴۹۸
 ۱. غدیر و وصایت در مصادر عام نصیریه و ابهامات آن ۴۹۹
 ۱. ۱. روایت غدیر در الهدایة الکبری و ابهام آن ۴۹۹
 ۱. ۲. روایات غدیر در تحف العقول ۵۰۱
 ۱. ۳. دیگر روایات مرتبط با وصایت ۵۰۳
 ۲. تحریف غالبانه غدیر در مصادر خاص نصیری ۵۰۴
 ۱. ۲. اعلان الوهیت امام در غدیر و مسخ منکران در روایات خصیبه ۵۰۴
 ۲. ۲. ظهور الله و توحید علی (علیه السلام) در الوهیت در واقعه غدیر ۵۰۶
 ۲. ۳. جایگاه غدیر نصیری در ندهای بر الوهیت ۵۰۷
 ۳. رویکردهای گوناگون نصیریان در استناد به غدیر ۵۰۹
 ۱. ۳. تحلیل گوناگونی اخبار غدیر در کلام بزرگان ایشان ۵۰۹
 ۲. ۳. رویکرد احتجاج غالبانه به اخبار اصیل و غیر نصیری غدیر ۵۱۰
 ۳. ۳. آداب و رسوم نصیریان در غدیر: همسویی با عقاید نصیری و ریشه‌یابی آن ۵۱۳
 ۴. کم‌رنگی برخی از دیگر اخبار معتبر وصایت در مصادر نصیریه ۵۱۵
 ۱. ۴. حدیث منزلت ۵۱۵
 ۲. ۴. چند نمونه حدیث دیگر ۵۱۶
 ۳. ۴. مفردات وصایت در منابع نصیری ۵۱۸
 نتیجه ۵۲۱
 منابع ۵۲۳

پیشگفتار

فرقه نصیریه شاخص‌ترین فرقه برجامانده از قرون نخستین اسلامی است که خود را وامدار غالیان مشهور عصر ائمه (علیهم‌السلام)، یعنی امثال ابوالخطاب و محمد بن نصیر، معرفی می‌کند، و به خدایی حضرت علی (علیه‌السلام)، و ظهور او در صورت امامان بعدی باور دارد. از دیرباز پیروان چنین جریان‌هایی با اهل دیگر مذاهب و به طور خاص با امامیه و اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) ارتباطات و منازعاتی داشته‌اند. میراث روایی امامان و آثار منسوب به اصحاب ایشان آکنده از مطالبی در رد و نقد غالیان است. امامان و اصحابشان معرفی این جریان را برای پرهیز از آسیب‌هایشان ضروری می‌دانستند. اما از قرن چهارم رفته‌رفته فرقِ غالی، هر چه بیشتر از جامعه امامی فاصله گرفتند، و رابطه‌شان را با ایشان محدود کردند. در نتیجه، شناخت شیعیان از غلو کمتر شد.

از دیرباز درباره حدود معنای «غلو» در میان نحله‌های گوناگون اختلاف بوده، و تا به امروز نیز همچنان در اینکه ماهیت جریان‌های متقدم غالی چه بوده و نیز اساساً راجع به وجود خارجی فرقِ غالی مانند نصیریه، اختلافاتی حتی در میان عالمان امامی باقی است. این تحقیق بهانه‌ای است تا مرزهای غلو نمایان‌تر شود، و آرای پیشینیان درباره یکی از مهم‌ترین فرقِ غالی برجامانده تا به امروز را بسنجیم.

نصیریان در طول تاریخ، در اعتقاد و عمل از امامیه بسیار دور بوده‌اند، و مؤلفانشان تا دوران اخیر، در آثار سری و حتی برخی آثار عمومی‌شان راه خود را شدیداً از امامیه جدا می‌دانسته‌اند، و بنای گفت‌وگوی دینی با غیرغالیان یا حتی آشکارکردن دینشان نزد غیرنصیریان را نداشته‌اند. ولی اخیراً محققانی از میانشان برخاسته‌اند که تا حدی به نقد میراث غالیانه اهتمام دارند. برخلاف طیف سنتی که در مواجهه‌ای تقيه‌ای، هم‌زمان اظهار می‌کنند با هر دوی مشایخ قدیمشان و امامیه هم‌رأی‌اند، برخی اصلاح‌گرایان از نقد عقاید غالیانه و یادکرد

انتقادی و صریح از آثار نصیریان قدیم ابایی ندارند.^۱ لذا پژوهشی در این عرصه می‌تواند به حال محققان محلی سوری هم مفید باشد.

همچنین، به سبب سری و باطنی بودن کیش نصیری، چنان‌که در آثارشان هم گفته‌اند، تعلیم دین نصیری در جامعه نصیری عمومی نیست، به نحوی که فقط کسان خاصی را در حلقه عقاید و آداب باطنی راه می‌دهند، از جمله زنان را به‌کلی شایسته آموختن علم باطن نمی‌دانند، و فقط برخی پسران و مردان در طی رسوم و مراحل تدریجی، اجازه دارند کیش نصیری را از معلمی غیر از خانواده‌شان بیاموزند. بر این اساس، بیشتر جامعه نصیری نه اطلاع چندانی از اسرار نصیری دارند، و نه چندان با معارف امامیه آشنا هستند.

با ورود پُرننگ‌تر نصیریان به سیاست از حدود یک سده پیش، جامعه‌شان در صدد است با استفاده از عنوان جدید و کم‌حاشیه‌تر «علویان» خود را به دیگران بنمایاند. طبعاً گسترش ارتباطات جدید موجب شده است رویکرد تاریخی نصیریان در تقیه و کتمان بیشتر اهمیت یابد. ولی این عوامل موجب دورتر شدن برخی عوام جامعه علوی از آموزه‌های نصیری هم شده است. در راهبردی کلان ارائه پژوهش‌های تاریخی و مستند از میراث نصیری، می‌تواند زمینه بهتری را برای گفت‌وگوی اعتقادی با طیف‌های میانی علوی فراهم آورد. چنان‌که در سوی دیگر گروه‌های هرچند محدودی از عوام شیعی که با اسرار نصیری ناآشنا هستند، با گسترش ارتباطات در معرض گرایش تدریجی به غلو نصیری هستند. تبیین آسیب‌های این میراث می‌تواند مانعی در برابر تندروی باشد.

بر این اساس، گرچه پیش‌تر چند تحقیق مفید به زبان انگلیسی و عربی در معرفی نصیریان و منابعشان در دسترس بود، اما برای نخستین بار اثری پارسی و جامع‌تر در شناخت این فرقه با اتکا به عموم منابع فرّق‌نگاری و تاریخی، منابع سری و عمومی نصیری، و نیز پژوهش‌های داخلی و خارجی (در هشت زبان) نوشته می‌شود. نویسنده کتاب پس از حدود ۷ سال تحقیق و پژوهش در منابع نصیری و عقایدشان، و با عنایت به ضرورت نوشتن کتابی در زمینه تاریخ، منابع و انگاره‌های این فرقه، در مدت حدود دو سال و نیم به تدوین یافته‌های خود در زمینه این فرقه همت گماشته است.

۱. به طور خاص می‌توان از کسانی همچون عبدالکریم جامع یاد کرد. او خود برخی از این رجال معاصر را نیز معرفی کرده است؛ جامع، مصادر فکر الدعاة، ج ۱، ص ۱۰؛ همو، التکیف المصاحب، ص ۲۵۲-۲۵۴.

نویسنده لازم می‌داند از همه عزیزانی که در پدید آمدن و سامان یافتن این پژوهش نقش داشته‌اند قدردانی کند: از آن میان جناب آقای دکتر سید ابوالحسن نواب که پیشنهاد تألیف این اثر را دادند، و کتاب با حمایت ایشان گرد آمد؛ پژوهشگر گران قدر جناب آقای مهدی جمالی‌فر که علاوه بر پیگیری مراحل مختلف تألیف، به طور خاص در نوشتن بخش‌هایی از فصل اول نیز با این جانب مشارکت داشتند؛ همچنین، دوست محققم آقای علی عادل‌زاده که بسیاری از مستندات این مجموعه را مرهون راهنمایی ایشان هستم و پژوهش‌های بخش پیوست‌ها با همکاری ایشان بوده است؛^۱ برادران فاضل و سخت‌کوش آقایان ابراهیم جواد و امیرحسن خوروش که با مطالعه اثر و ذکر نکاتی در باروری یا اصلاح این نگاشته نقش داشته‌اند؛ استادان گرامی، آقایان محمدکاظم رحمان ستایش، محمدتقی دیاری و سعید طاووسی مسرور که راهنمایی ایشان در بهبود ساختار یا محتوای کتاب مؤثر بود؛^۲ از محققان بزرگوار، آقایان رسول جزینی و برخی مؤلفان علوی سوری که از ذکر نامشان معذورم و برخی از تحقیقات و آثار قدیم یا معاصر فرقه را در اختیار این جانب گذاشتند؛ و نیز از ویراستار و صفحه‌آرای محترم خانم زینب صالحی و نیره نجفی و دست‌اندرکاران نشر کتاب در انتشارات ادیان و مذاهب کمال قدردانی را دارم. همچنین، از پدر و مادر بزرگوارم که همواره پشتیبان و دعاگوی فرزندشان بوده‌اند و از همسر فداکارم که در این راه بردباری کرد، سپاس‌گزارم.

در پایان، این کوشش خود را، اگر قدر و اجری داشته باشد، به ساحت مقدس انمه اطهار (علیهم‌السلام) تقدیم می‌کنم؛ همچنین، به تمامی شاگردان مکتب آن امامان که در پیراستگی مذهب از غلو و خرافات کوشیده‌اند، از زراره و یونس بن عبدالرحمان تا میرزا رضا شیروانی و میرزای قمی. از خداوند متعال توفیق دوام این تحقیقات و سودبخشی آن را برای مخاطبان گرامی دارم.

عمیدرضا اکبری

قم مقدس - ۱۴۰۱ ه. ش.

۱. آقای جمالی‌فر در تألیف بخش‌های ۱.۲، ۱.۴ و ۱.۶ و آقای عادل‌زاده در پیوست دوم کتاب مشارکت داشته‌اند، و کل بخش ۱.۵، ۶ و پیوست اول نیز به قلم آقای عادل‌زاده است.
 ۲. فصل دوم و سوم کتاب پیش رو با تفاوت‌های کمی همان فصل دوم و سوم پایان‌نامه دکتری نویسنده با عنوان «نقش بازشناسی عقاید و احادیث نصیریان در اعتبارسنجی و فهم میراث روایی امامیه» است، و بدین مناسبت از نکات و تأملات این سه استاد بزرگوار بهره برده‌ام.

نصیریه متقدم در تاریخ

۱.۱. درآمد^۱

نصیریه شاخص‌ترین فرقه غالی برجامانده از عصر حضور امامان شیعه (علیهم‌السلام) است. «غلو» در لغت بالارفتن و تجاوز از حدّ است. پژوهش‌های بسیاری از مفهوم قرآنی و روایی «غلو» بحث کرده‌اند.^۲ رایج‌ترین استعمال اصطلاحی از «غلو» در بحث معتقدات دینی و مذهبی است که در آن شخص چیزی را که به آن اعتقاد دارد، از حدّ خود، بسیار فراتر می‌برد.^۳ در تاریخ اسلامی این غلو بیش از همه برای بالابردن امامان شیعی و برخی دیگر از خاندان رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) تا درجه خدایی یا خداگونگی نسبی در برخی اوصاف به کار رفته است.

این درآمد، به منظور آشنایی ابتدایی مخاطبان با فرق نخستین غالی است که ارتباطی با نصیریه داشته‌اند. بدین منظور، تقسیم‌بندی پیشینیان نصیریان، مانند خطاییه، را بر اساس منابع فرق‌نگاری و با کمک از منابع نصیری به‌اختصار معرفی کرده، برخی از تحقیقات مهم مرتبط با تاریخ نصیریان و نیز مواجهه امامان با پیشینیان‌شان را مرور خواهیم کرد. مطالعه تفصیلی جایگاه تاریخی نصیریه و شخصیت‌های کلیدی نصیریه مربوط به بخش‌های بعدی است.

۱. باسپاس و قدردانی از آقای مهدی جمالی فر که بخش‌های ۱، ۲، ۴، ۱ و ۶، با مشارکت ایشان گردآمده است (اکبری).
۲. برای معرفی نمونه پژوهش‌ها، نک: اکبری، «غلو پژوهی در حوزه معاصر شیعی و جایگاه آن در مطالعات روایی»، سرتاسر.

Anthony, "Ghulāt", pp. 37-47.

۳. از باب نمونه: صفری فروشانی، غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۲۵-۲۶.

۱.۱.۱. مروری بر تقسیمات غالبان خطابی و مواجهه امامان با ایشان

پاگیری غلو در فضای جامعه اسلامی، متأثر از برخی ادیان دیگر و عوامل اجتماعی گوناگون بوده است.^۱ بنا بر روایات، مقابله امامان با جریان غلو در زمان حضرت علی (علیه السلام) (شهادت در ۴۰ ه.ق.) با ظهور عبدالله بن سبا^۲ شروع شد. در مصادر ملل و نحل و رجال، ابن سبا مسبب پاگیری جریانی از غلو معرفی می شود که بسیاری از فرق غلو بعدی متأثر از آن بودند.^۳ به طور ویژه از دوره امام باقر (علیه السلام) (۵۷-۱۱۴ ه.ق.) و امام صادق (علیه السلام)

۱. از باب نمونه، نک: ادامه، بخش ۳.۷.۴.

۲. اصل وجود این فرقه و شخص عبدالله بن سبا را برخی از معاصران، مانند سید مرتضی عسکری و سید محمد حسین کاشف الغطاء رد کرده اند (معرفی آثار در زمینه نقد وجود تاریخی ابن سبا: صفری، «غلو»، ص ۴۱۲-۴۱۶). اما به نظر می رسد گرچه کسانی همچون سیف بن عمر درباره او و ادعای باطل تأسیس تشیع به دست او افسانه پردازی کرده اند، با وجود اسناد معتبر امامی و کلمات بسیاری از سلف امامیه و دیگر فرق، آسیب آن اخبار خللی به اصل تأثیر این شخص در شکل گیری جریان غلو وارد نمی کند (نک: آل محسن، عبدالله بن سبا، ص ۱۳-۱۸، ۵۳-۶۰؛ حسینی بغدادی، عبدالله بن سبا واقفیت ناشناخته، سرتاسر؛ محمدی ری شهری، دانش نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۷۷). در تحقیق آنتونی نیز سیف بن عمر از ترکیب مواد واقعی و ساختگی مختلف مسیحی و اسلامی برای ساخت داستان ابن سبا بهره برده است (Anthony, "The Composition of Sayf b. Umar's Account of King Paul and His Corruption of Ancient Christianity", pp. 201-202). البته، tendler, Concealment and Revelation, p. 44)، ولی غرابت ابواب متقدم نصیری که حتی شخص ناشناسی مانند سفینه را به عنوان باب در نظر گرفته اند، نشان می دهد چنین محاسبه ای کاستی هایی دارد. ضمن اینکه نصیری برای ابن سبا مقامی والا به عنوان سید نجیبان را پذیرفته اند (نک: بخش ۳.۳.۴). برای معرفی تفصیلی تر برخی تحقیقات و یادکردهای دیگر از ابن سبا، نک: طاووسی، عبدالله بن سبا، سرتاسر.

۳. از باب نمونه: اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۲۰، ۴۴-۴۶؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۲؛ کشی، الرجال، ص ۱۰۶-۱۰۹، ۳۰۵؛ هفت سند از سعد اشعری از اصحاب امامیه؛ شهرستانی، الملل والنحل، ص ۲۰۴؛ ایشان سبینه را شروع غلو دانسته، و روایات اشعری عقایدی شبیه عقاید خطابیان را به ایشان نسبت داده است. همچنین، در گزارشی مسند از زهری (متوفای ۱۲۴ ه.ق.)، عبدالله بن محمد ابن الحنفیه که پیشوایی کیسانیه بدو منسوب است (اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۲۷) دنباله رو سبینه معرفی شده است (بخاری، التاريخ الكبير، ج ۵، ص ۱۸۷). در نامه ای منسوب به حسن، برادر عبدالله پیش گفته که رویکردش متفاوت با برادرش تصویر شده است (بخاری، التاريخ الكبير، ج ۵، ص ۱۸۷)، عقایدی برای سبینه تصویر شده که کمابیش همسو با غالبان است، مانند حذف بیشتر قرآن و حلال شمردن خون عامه (عدنی، الإیمان، ص ۱۴۸-۱۴۹. درباره نامه نک: قاضی، کیسانیه فی التاريخ والأدب، ص ۱۴۱-۱۶۶؛ Biesterfeldt, "Das Kitāb Al-Irgā' des Ḥasan b. al-Ḥanafiyya", pp. 718-748). درباره انتساب کیسانیه به سبینه، نک: قاضی، کیسانیه فی التاريخ والأدب، ص ۱۴۱-۱۶۶، ۲۵۸-۲۶۴؛ Capezzone, "Kaysāniyya"، برای انتساب دیگر فرق غالبی به سبینه نک: باورقی های بعدی.

(۸۳-۱۴۸ ه.ق.)، جریان‌های غالی در کنار دیگر مکاتب فکری رشد بیشتری یافتند. از همین دوران روایاتی از امامان در رد بر غالیانی چون بیان بن سمعان^۱ و مغیره بن سعید^۲ (متوفای ۱۱۹ ه.ق.) پیشوای غالیان مغیره^۳ صادر شد، و تأکید شده است که آن دو بر امام سجاد و امام باقر (علیه السلام) دروغ بسته‌اند.^۴ چنین روایت شده که آن دو به ترتیب با کیسانیان و حسینیان نیز مرتبط بودند. به هر حال، در میان امامیه جایگاهی نیافتند.

یکی از این فرق غالی، یعنی خطاییه، در دوران امام صادق (علیه السلام) و به رهبری ابوالخطاب محمد بن مقلص اسدی^۵ شکل گرفت،^۶ و امامان و پیروانشان بیش از همه در رد و نقد غالیان خطایی کوشیدند.^۷ این نقدها هم در جهت تخطئه شخصیت سران غلو بود، هم رد

۱. درباره او، نک: حبیبی مظاهری، «بیان بن سمعان تمیمی»، سرتاسر. نام او گاه اشتباهاً «بنان بن سمعان» ضبط شده است.

۲. برای بحث تفصیلی درباره این شخصیت مهم و اثرگذار، نک: پوربهرامی، اصغر، «مغیره بن سعید»، سرتاسر؛ طاروسی، «مغیره»، سرتاسر؛ Tucker, Mahdis and Millenarians Shiit, pp. 52-70; Wasserstorm, Steave, "The Moving Finger Writes Mughira B. Said".

۳. برخی منابع متقدم مغیره بن سعید را از سبینه دانسته‌اند (ابن حنبل، العلل و معرفة الرجال، ص ۱۸۳؛ ابن قتیه، المعارف، ج ۱، ص ۶۲۳؛ بغدادی، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، ص ۴۵)، و افزون بر این، اشتراکات عقیدتی گسترده میان مغیره با آنچه از سبینه و خطاییه می‌دانیم مؤید وامداری مغیره از سبینه است. البته، سعد اشعری گفته است دسته‌ای از غالیان معتقد بودند عبدالله بن معاویه (مقتول در ۱۲۹ ه.ق.)، رئیس فرقه معاویه، مُرد در حالی که به مغیره بن سعید وصیت کرده بود (اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۲۳). اما قتل مغیره در سال ۱۱۹ دانسته شده (طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۲۸) و خروج و کشته شدن عبدالله بن معاویه در سال‌های ۱۲۷ و ۱۲۹ ه.ق. بوده است (همان، ص ۳۰۲-۳۰۹، ۳۷۱-۳۷۴). بر این اساس، انشعاب مغیره از فرقه معاویه اشکال دارد. هرچند شاید اشکال نه به اشعری که به دسته‌ای از مغیره باشد که چنین ادعایی داشته‌اند؛ خاصه که اشعری کتابی در رد بر محمدیه داشته (نجاشی، الرجال، ص ۱۷۷)، و اطلاعات بیشتر او از این شاخه مغیری کاملاً محتمل است (چهبسا معاویه و پیشینیانشان از کیسانیه نیز از سبینه تلقی می‌شده‌اند). به همین صورت دعوت مغیریان به محمد بن عبدالله محض (مقتول در ۱۴۵ ه.ق.، نک: همان، ص ۵۵۲) نیز بر فرض صحت باید از طرف پیروان مغیره بوده باشد، نه خود او (نک: ناشی اکبر، مسائل الإمامه، ص ۱۹۹؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۴۳؛ محلی، الرسالة الزاجرة، ص ۴۷، ۵۹). البته روایاتی هم بر رابطه مستقیم مغیره و نفس زکیه تصریح دارند، که نادرست یا مربوط به دوران نوجوانی نفس زکیه هستند؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱.

۴. کشی، الرجال، ص ۱۹۲، ۲۲۳-۲۲۸، ۲۹۰، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۴۸.

۵. برای بحث تفصیلی درباره ابوالخطاب نک: انصاری، «ابوالخطاب»، سرتاسر.

۶. ناشی اکبر، مسائل الإمامه، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹، ۲۰۳. برای معرفی تفصیلی‌تر این فرقه و یادکردهای منابع از آن نک: سلیمانی، «خطاییه»، سرتاسر.

۷. صفری فروشانی، غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۱۵۱-۱۶۷؛ ملکیان، الغلو فی مصطلح الملل والنحل والرجال، ص ۴۱-۸۰؛ بکاء، «الغلو والغلاة عند الرجالین والرواة»، ص ۱۵۰-۱۵۷؛ حاجی‌زاده، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و پیروانش»، سرتاسر؛ همو،

عقایدشان، و هم در تکذیب برخی روایاتشان. به‌ویژه فقیهان امامی، مانند زراره و یونس بن عبد الرحمن، به سبب مقابله با غالیان، مبعوض غالیان و اصحاب ابوالخطاب^۱ بودند.^۲ تحقیقات انجام‌شده درباره موضع منفی امامان راجع به غالیان بسیار گسترده است.^۳

از دوران امامان متأخر هم گزارش‌های بسیار درباره انتقادات امامیه به غالیان خطابیان عراق و قم در دست است.^۴ از این دوران تا زمان تدوین بزرگ‌ترین فهارس امامیه در سده پنجم آثار بسیار در نقد بر غالیان نوشته شد که متأسفانه عموم آنها از میان رفته است.^۵ این مقابله امامان (علیه السلام) و امامیه با غالیان هم در منابع امامیه و هم نصیریه به گستردگی نمود یافته است، با این تفاوت که غالیان برائت امامان (علیه السلام) از سرانشان را تقیه‌ای می‌دانند.^۶

پس از انشعابات نخستین خطاییه،^۷ در دوره امام عسکری (علیه السلام) و غیبت صغری هم

۱. «جریان غلو در عصر امام کاظم (علیه السلام)»، ص ۱۰۹-۱۱۸؛ همو، «غالیان دوره امام رضا (علیه السلام) و چگونگی برخورد آن حضرت (علیه السلام) با آنها»، ص ۶۳-۷۷.
۲. درباره او نک: انصاری، «ابوالخطاب»؛ کاوند، «شخصیت‌شناسی ابوالخطاب»؛ حاجی‌زاده، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و پیروانش»، سرتاسر.
۳. برای نمونه: کشی، الرجال، ص ۱۳۸، ۲۲۴، ۲۹۸.
۴. برای نمونه فقط از پایان‌نامه‌ها: شیوه‌های مبارزه ائمه اطهار (علیهم السلام) (از آغاز تا غیبت صغری) با غالیان، بدالله حاجی‌زاده، پایان‌نامه دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم، استاد راهنما: نعمت‌الله صفری فروشانی، ۱۳۹۳؛ جریان‌شناسی غلو و نقش غالیان در میراث حدیثی شیعه و روش امامان در مقابله با آنان، حمیدرضا صراف، استاد راهنما: عبدالهادی فقهی‌زاده، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۹۱؛ سیره اهل بیت (علیهم السلام) در مواجهه با غالیان، عقیل صادقی، استاد راهنما: حسین سیدموسوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰؛ بررسی پدیده غلو و راه‌های مبارزه با آن از منظر قرآن و روایات، سید احمد موسوی فضل شریانی، استاد راهنما: علی نصیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی قم، ۱۳۸۹.
۵. برای نمونه: کشی، الرجال، ص ۵۱۶-۵۳۱؛ با آغاز دوران غیبت، روایات مقابله امامیه با شاخه‌هایی از غالیان مانند حلاجیه (پیروان حلاج) و عزراقوه (پیروان شلمغانی) و نیز مفوضه (که امامان را خالق و رازق عالم می‌دانند) نیز بسیار است؛ از باب نمونه: طوسی، الغیبة، ص ۳۹۷-۴۱۴؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۴.
۶. نک: صفری، غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۱۹-۲۱؛ ملکیان، الغلو فی مصطلح الملل والنحل والرجال، ص ۷۷-۷۸.
۷. نمونه تصریحات بر لعن سران غلو در منابع نصیری: خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷، ص ۳۷۰-۳۷۲، ۳۹۱؛ همو، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۲۷؛ جلی، الأندیة، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۴۷-۴۴۹.
۸. نک: سلیمانی، «خطاییه»، سرتاسر؛ از باب نمونه، نک: مقریزی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ص ۱۸۱، اشاره به وجود ۵۰ شاخه برای خطاییه.

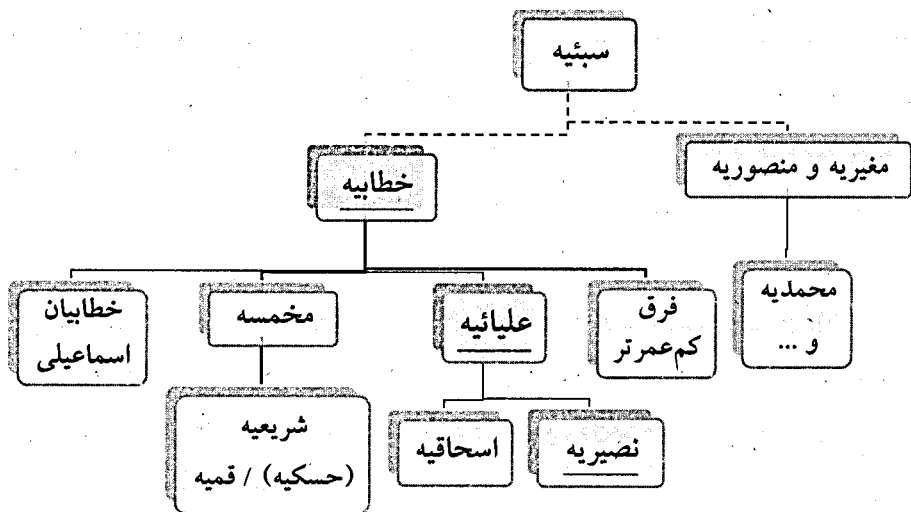
منازعات درون فرقه‌ای، به‌ویژه بحث بر سر باییت، سبب شد انشعابات‌ی مانند مخمسه، نصیریہ و اسحاقیه از آن سر برآورند. بر این اساس، تمایز فرقه نصیریہ از دیگر غالیان خطاییه، مانند اسحاقیه و مخمسه، در اختلافی ریشه داشته که میان محمد بن نصیر و دیگر مدعیان باییت امام عسکری (علیه السلام) و امام عصر (علیه السلام) رخ داده است. اشاره به این تقسیم‌بندی‌ها را در کتب مقدم نصیریہ و غیر ایشان می‌توان یافت.^۱

مهم‌ترین مصادر نصیریہ خود را میراث‌دار مشهورترین غالیان دوران امامان، به‌ویژه عبدالله بن سبأ، ابوالخطاب و محمد بن نصیر، می‌دانند.^۲ هرچند شاخص‌ترین شخصیت در تکوین نصیریہ و تراث آن، حسین بن حمدان خصیبی بوده است.^۳ در این میان اهمیت فرقه نصیریہ از آن رو است که توانسته است در طول قرون به بقایش ادامه دهد و مجموعه گسترده‌ای از میراث غالیان مقدم را تا به امروز حفظ کند. با این حال، کتمان شدید نصیریان راجع به آثار و عقایدشان موجب شده است دیگر فرقه‌ها در طول چند قرن کمتر از آن آگاهی یابند. نوشتار پیش رو رسالت بررسی همین تراث را دارد.

۱. نک: ابن شعبه، حقائق اسرار الدین، ۲۰۰۶، ص ۵۸؛ عصمة الدولة، المصرية، ۲۰۱۶، ص ۴۶۴، ۴۶۵؛ طبرانی، الأعیاد، ۱۹۴۳، ص ۳۶۶؛ خصیبی، پیشوای نصیریان، در آثارش بارها از دیگر فرق شیعی، از جمله امامیه و حتی مفوضه، اسحاقیه، عزاقره و دیگر فرق غالی نزدیک به خود برائت جسته است (نمونه: خصیبی، فقه الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۱۱۰؛ همو، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۹۳، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۵۹). مستندات بیشتر در بخش ۷.۳. خواهد آمد. از کتب ملل و نحل نیز مثلاً تقسیم‌بندی‌های فرق خطایی به تفصیل در کتبی مانند المقالات الفرق سعد اشعری آمده است.

۲. برای نمونه نک: خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷، ص ۳۶۹، ۳۸۴؛ خصیبی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۳۴-۳۷، ۷۱، ۹۰۷۳؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۵۸؛ جلی، الأندیة، ۲۰۰۶، ص ۳۳۱؛ الحجب والأنوار، ص ۲۴؛ نیز نک: بخش ۳.۳.۴.

۳. نک: فریدمن، «زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیان‌گذار فرقه نصیری»، ص ۱۴۳-۱۶۹؛ عثمان، الخصیبی حیاته و آثاره و یلیه کتاب المائدة: علی، مقدمه بر الرسالة الرستاشیة: رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریہ»، سرتاسر.



جدول ۱: شاخه‌های فرق غلو با تأکید بر روابط با پیشینیان نصیریہ در منابع نصیری و فرق‌نگاری^۱

۱. ۱. ۲. پیشینه تألیفات درباره تاریخ نصیریان

نصیریان قدیم چندان آثاری در زمینه تاریخ خود ننوشته‌اند، و بیشتر اوراقی پراکنده در تاریخ آنان شناخته شده است.^۲ حضور سیاسی فرانسوی‌ها و دیگر اروپایی‌ها در سوریه از قرن ۱۹ میلادی زمینه تحولی در نگارش‌ها درباره نصیریہ بوده است. شاید پیش از همه، جوزف کتافاگو،^۳ با سفر به سوریه، در کتابش (نشر: ۱۸۷۶) شرح حالی از نصیریہ متأخر و معاصر و برخی آثار کهن به دست داده است. سپس برای نمونه، ساموئل لاید^۴ (متوفای ۱۸۶۰)، مبلغ مسیحی در سوریه (۱۸۵۳-۱۸۵۹) اطلاعات مفصلی را از وضعیت اجتماعی، دینی و عقیدتی نصیریان گزارش

۱. در این جدول فرقه عزازقه با وجود یادکردهایش در منابع نصیری نیامده است؛ زیرا در نقطه انشعاب آن از دیگر فرق ابهاماتی وجود دارد. البته، برخی ادعا کرده‌اند که برخی از خطایه به الوهیت حسین بن منصور حلاج و برخی دیگر به الوهیت شلمغانی معتقد بوده‌اند (سکسکی، البرهان، ص ۶۹). گرچه غیر از تشابه برخی آراء، این مؤیدی بر خطایی بودن دست‌کم برخی از عزازقه است. ولی برای قضاوت نیازمند اسناد محکم‌تری هستیم. همچنین، ارتباط خطایه با سبانیه بر اساس دیدگاه رایج در کتب متقدم است (نک: آغار بخش ۱. ۳). و پیوستگی انشعاب خطایه با سبثیه از نظر تاریخی نیازمند پژوهش‌های بیشتر است. یادکرد مغریبه به عنوان شاخه‌ای از سبثیه بنا بر گفتار منابع متقدمی است که پیش‌تر گذشت.

۲. از باب نمونه: آل معروف، تاریخ العلویین فی بلاد الشام، ج ۲، ص ۱۵.

3. Catafago, "Nouvelles mélanges", *Journal Asiatique* 4 (1876).

4. Lyde, *The Ansryreeh and Ismaeleeh: A Visit to the Secret Sects of Northern Syria* (1853).

کرده است، یا لئون کوهن^۱ که بیشتر توصیفاتی ظاهری از نصیریه و جغرافیایشان به دست داده است. در قرن اخیر هم کسانی همچون تورشتین شیوتر وورن وضع مشابهی دارند. سه کتاب اخیر به عربی ترجمه شده‌اند، به ترتیب با عنوان اللغز الآسیوی نصیریة بلاد الشام، رحلة إلى جبال العلویین عام ۱۸۷۸ م. و العلویون: الخوف والمقاومة، نویسنده لبنانی، یعقوب الجریدینی گزارشی از دوره اقامتش در مناطق نصیری (از ۱۸۷۰) داده است.

اما در میان علویان سوری، اعم از نصیریان سنتی و اصلاح‌گرایان علوی، بیشتر در دوران معاصر آثاری همچون تاریخ العلویین (تألیف ۱۳۳۸ ه.ق.) اثر محمد غالب امین الطویل شهرت یافته و البته در بسیاری از آثار بعدی هم استفاده شده است؛ در حالی که این کتاب و آثار عمومی علویانی همچون محمد احمد علی (مانند العلویون فی التاریخ) با رویکرد محافظه‌کارانه و به منظور ترسیم چهره‌ای همسو با شیعه نوشته شده‌اند. البته، پیش از آن تاریخ یوسف بن علی خطیب (تألیف ۱۳۲۳ ه.ق.) نیز هست که بدان دست نیافتیم.

همچنین، کتاب سزّی خیر الصنیعة فی معرفة غلاة الشیعة (کتابت پیش از ۱۳۷۸ ه.ق. و نشر چاپ سنگی در ۱۴۰۷ ه.ق.)، اثر حسین حرفوش، گرچه بیشتر به تراجم رجال نصیری با تأکید بر معرفی اشعارشان پرداخته، اما اطلاعات تاریخی بسیاری هم در بر دارد. ولی به دلیل نداشتن نسخه عمومی، تاکنون بیشتر نویسندگان علوی از آن استفاده کرده‌اند، نه نصیری‌پژوهان غیربومی. کتاب تراجمی انتقادی مصادر فکر الدعاة إلى خطیر الموضوعات والمنحولات (نشر ۱۴۳۰ ه.ق.) اثر عبدالکریم جامع هم از جهت پرداختن به برخی جهات تاریخی و صراحت در یادکرد از منابع نصیری وضع مشابهی دارد، هرچند بیشتر به شناسایی تاریخی رجال و برخی جهات اعتبارسنجی پرداخته است، نه اشعار. این دو اثر در فصل منابع نصیری بیشتر معرفی خواهد شد.

در میان مؤلفان سوری تاریخ علویان، کسانی مانند امیل عباس آل معروف و ابوموسی حریری مطالبشان را بیشتر به آثار اختصاصی نصیریه مستند کرده‌اند. کتاب تاریخ العلویین فی بلاد الشام (نشر در ۲۰۱۳ م.)، اثر امیل عباس آل معروف در سه جلد، شاید مفصل‌ترین کتابی است که به تاریخ نصیریان پرداخته، و رجال و وقایع تاریخی و دولت‌های مرتبط با آنان را از دوره تکوینشان تا عصر حاضر بررسی کرده، و البته از بعضی فِرَق مرتبط مانند اسحاقیه و

1. Leon Cohen, *Tour du Monde*, 1878.

اسماعیلیه هم بحث کرده است. این اثر از بیش از سیصد منبع بهره برده است؛^۱ هرچند به دلیل دقت کم و کاستی شدید ارجاعات و اشتباهات مکرر در ارجاع به منابع، نوع استفاده‌اش از منابع مبهم است.^۲ ولی با مقایسه می‌توان به شباهت بسیار اطلاعات مربوط به رجال نصیریہ در این کتاب با آثاری مانند خیر الصنیعة پی برد.

در همین موضوع هاشم عثمان کتابی با عنوان تاریخ العلویین: وقائع و أحداث (نشر ۱۴۱۸ ه.ق.) دارد. در کتاب تاریخ الطائفة العلویة النصیریة فی العراق اثر علی جابر عانی هم جنبه‌های اعتقادی پُررنگ‌تر از توصیف تاریخ است. از تحقیقات دانشگاهی غربی، از باب نمونه، کتاب یارون فریدمن (نشر ۲۰۱۰) بخشی در معرفی اجمالی تاریخ برخی رجال متقدم و تطورات نصیریہ دارد. کتاب تاریخ العلویین استفان ویتتر (نشر ۲۰۱۶) بیشتر به دوران معاصر پرداخته است. در کتاب العلویون موسی مخول، غیر از چندصد منبع عربی، از ۴۸ منبع فرانسوی مرتبط با علویان یاد شده است.^۳

بنابراین، آثار بسیاری در زمینه تاریخ علویان (غالباً به زبان عربی) نوشته شده است، و در این فصل چندان بنای تکرار مطالب قبلی را نداریم، بلکه یافته‌های تحقیقات پیشین را اجمالاً مرور می‌کنیم و می‌کوشیم برخی اشتباهات رایج را تصحیح کرده، قدری از کاستی‌های موضوع را رفع کنیم. از آن جمله، با وجود اباحت بسیار در زمینه وجه نام‌گذاری «نصیریہ» و «علویہ»، همچنان اختلافات مهمی در آثار دیده می‌شود، و با عنایت به تبلیغات فرقه‌ای علویان در زمینه ریشه فرقه، بازخوانی این موضوع لازم است. همچنین، آثار موجود بررسی جامعی از جایگاه نصیریہ متقدم در منابع فرّقی و خاستگاه آموزه‌های نصیریہ نداشته‌اند. بنا داریم در این فصل، تحلیلی عمیق‌تر از زمینه‌های تکوین نصیریہ در قرون نخستین مطرح کنیم.

۲.۱. عناوین فرقه‌ای نصیریان

این بخش با تفصیل از عناوین اختصاصی و عمومی نصیریہ و پیشینه تاریخی آنها بحث می‌کند، و به اشکالات برخی از ادعاهای معاصر در زمینه نام‌گذاری فرقه می‌پردازد.

۱. آل معروف، تاریخ العلویین فی بلاد الشام، ج ۳، ص ۶۰۸-۶۱۳.

۲. برای نمونه‌هایی از این اشتباهات، نک: بخش ۱.۳.۴.

۳. مخول، العلویون، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۸. به‌درستی معلوم نیست نویسنده از همه این منابع در کجای تحقیقش بهره برده است.

۱.۲.۱. وجه تسمیه نصیری، عنوان اختصاصی فرقه

«نُصَیری» شایع‌ترین نام تاریخی اختصاصی برای فرقه‌ای غالبانه است که امروزه با نام «علویان سوریه» نیز شناخته می‌شوند. این نام بی‌هیچ تردیدی بیانگر انتساب به ابن‌نُصیر یا به صورت کامل‌تر ابوشعیب محمد بن نصیر بن بکر نمیری (متوفای حدود ۲۶۰ یا ۲۷۰ ه.ق.) است، و نصیریان مدعی‌اند او باب امام حسن عسکری (علیه السلام)، امام یازدهم شیعه، بوده است. علاوه بر منابع تاریخی،^۱ نصیریان نیز همواره با تعابیر مختلف انتسابشان به ابن‌نصیر را تأیید کرده‌اند. مثلاً پیشوای بزرگ و متقدم نصیریان در دیوانش بارها صریحاً خود را «نصیری» خوانده، و بدان افتخار کرده است.^۲ عباراتی مانند «ولاء ابن نصیر»، «نسبت و مذهب از محمد بن نصیر برپا است»، یا «من نُصیری‌الدین ... هستم» «شعیبی عقیدتی» در کتب مقدس این فرقه نیز می‌تواند شاهد دیگری بر این مدعا باشد.^۳

با این حال، باید در نظر داشت آنچه از دیرباز برای نصیریان اهمیت داشته، اصل انتساب به ابن‌نصیر نمیری بوده است، و برای این منظور برایشان تفاوت نداشته از نام پدر، کنیه یا نسب او بهره‌بیرند. بر همین اساس، ایشان مکرراً تعابیر «نُمیری»^۴ و «شعیبی»^۵ را نیز بر خود اطلاق کرده‌اند. چنان‌که در نسبت خود به ابوالخطاب، محمد بن ابی‌زینب از هر دو عنوان «زینبی»^۶ و «خطابی»^۷ بهره برده‌اند، گاهی نصیریان برخی رقیبان دیرینه‌شان، یعنی اسحاقیان، را با تعبیر

۱. برای نمونه‌هایی متقدم نک: ابن‌ابی‌الثلیج، تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (علیهم السلام)، ص ۱۴۸؛ ابن‌غضائری، الرجال، ص ۹۹؛ زوزنی، الدامغة فی الرد علی النصیری، ج ۱، ص ۱۶۳؛ همو، السفر الی السادة ص ۵۴۵. برای نمونه از دیگر یادکردهای منابع متقدم از نصیری، نک: بخش ۱.۴.۱.
۲. خصیصی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۶۴، ۹۵، ۹۶، ۱۳۳، ۱۵۹ و ...؛ گاهی هم با تعبیر «نصیری فراتی» بر انتساب مذهب خود به عمر بن فرات تأکید کرده است؛ همان، ص ۷۷، ۹۰، ۹۹، ۱۰۶.
۳. خصیصی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۱۲۳؛ همو، کتاب المجموع، ص ۱۸۷، ۱۹۴؛ طوسی، ابراهیم، العینیه، ص ۵؛ نیز نک: برومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۸.
۴. از باب نمونه نک: خصیصی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۹۵، ۱۸۰؛ ابن‌مقاتل، المجالس النمریة، ص ۷۳-۷۴؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۶۲۲؛ فریدمن، «زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیصی، بنیان‌گذار فرقه نصیری»، ص ۱۴۰.
۵. از باب نمونه نک: طبرانی، الجواهر، ص ۹۵، اشاره به اجماع طائفه شعیبیه؛ همو، النجیحیة، ص ۱۱۹، ۱۷۸؛ همو، الحاوی، ۲۰۱۶، ص ۵۳، ش ۶۶؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۳۲، ۶۶۲؛ صوری، الرسالة النوریة، ص ۸.
۶. خصیصی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۵۲، ۹۰، ۹۶، ۹۹؛ حروفش، خیر الصنیعة، ج ۱، ص ۱۹۲.
۷. از باب نمونه نک: عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۳۷، ۴۴۴.

کم‌شهرت «یعقوبی»^۱ و «احمری»^۲ خطاب کرده‌اند که نسبتی دیگر به ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری احمر (متوفای ۲۸۶ ه.ق.)، پیشوای اسحاقیان، است. همین تنوع یادکرد از نصیری به تا به امروز نیز در میان نصیریان باقی مانده است،^۳ و برخی‌شان به طور خاص آثاری در دفاع از انتساب فرقه به ابن‌نصیر نوشته‌اند.^۴

در نگاه نخست، شاید برخی از استعمالات «نمیری» و «نصیری» در منابع متقدم حاصل تصحیف یکی از این دو به دیگری باشد.^۵ اما با بررسی کتاب‌های قدیم فِرَق‌نگاری مانند المقالات والفرق سعد اشعری قمی (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه.ق.)،^۶ فِرَق الشیعة نوبختی (متوفای ۳۰۰ ه.ق.)،^۷ مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۴ ه.ق.)،^۸ والفرق بین الفِرَق بغدادی (متوفای ۴۲۹ ه.ق.)^۹ درمی‌یابیم که در دوران متقدم‌تر فِرَق‌نگاران بیشتر از تعبیر «نُمیری» به جای «نُصیری» برای فرقه منسوب به محمد بن نصیر بهره می‌بردند.

اندکی تأمل در نام بسیاری از فِرَق مذکور در کتب ملل و نحل، انتسابشان به فرد مؤسس و انواع شیوه‌های مختلف نام‌گذاری را روشن می‌کند. گاه نام فرقه دقیقاً برگرفته از نام کوچک مؤسس است؛ مانند زیدیه (منسوب به زید بن علی بن حسین (علیه‌السلام))،^{۱۰} مختاریه (منسوب به

۱. از باب نمونه نک.: ابن‌مقاتل، المجالس النمریة، ص ۷۳-۷۴.

۲. از باب نمونه نک.: خصیبی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۵۰، ۵۹، ۹۳، ۱۳۳، ۱۳۴؛ ابونصر منصور، الرسالة المتصفة، ص ۶۱، ۶۲، ۶۴؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۶۵، و از غیر نصیری: زوزنی، السفر الی السادة، ص ۵۴۵؛ «أصحاب أسحق الأحمر وهم الحمراویة». در دوره حکومت عثمانی، یکی از عامه رساله‌ای با عنوان رسالة فی بیان أحوال الغلاة الأحمریة در رد بر امامیه دارد (برگ ۳۰۵-۳۰۷، ۳۱۴-۳۱۷). با وجود همسایگی عثمانیان با نصیری، ظاهراً تعبیر احمری ربطی به استعمال نصیری ندارد و ناظر به اعتقادی قدری است؛ نک.: ابن‌الجوزی، تلخیص ایلخس، ص ۲۰؛ «انقسمت القدریة اثنتی عشرة فرقة الأحمریة وهی التي زعمت أن شرط العدل من الله أن یملک عباده أُمورهم».

۳. حمین، الروضة السنیة، ص ۲۳؛ «الشريعة الخصیبة والملة الشعیبة»؛ مسقس، البیان، ص ۳۶، ۳۷.

۴. ضقر، العقبة دراسة فی فکر محمد بن نصیر النمری، سرتاسر، به‌ویژه نک.: ص ۱۰، ۱۲.

۵. ولی خصوصاً در مواضعی که این نام‌ها را در قالب فعلی ریخته‌اند، احتمال تصحیف بسیار بعید می‌شود. مثلاً در موضعی خصیبی تعبیر «قد تَمَر» را بر خود اطلاق کرده است (خصیبی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۱۸۰). در جایی هم فعالیت خود در نصیری‌کردن غیرنصیریان را «تشعیب» (شعیبی‌کردن) خوانده است؛ همان، ص ۹۰.

۶. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۷. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۳-۹۴.

۸. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ص ۱۵.

۹. بغدادی، الفرق بین الفِرَق، ص ۲۳۹.

۱۰. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۱۸؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۱.

مختار بن ابوعبیده ثقفی)،^۱ مغیریه (منسوب به مغیره بن سعید)،^۲ و ... استفاده از کُنیة مؤسس (با حذف واژه «أب») نیز از روش‌های رایج انتساب است، مانند: هاشمیه (منسوب به ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه)،^۳ منصوریه (منسوب به ابومنصور [العجلی])،^۴ خطابییه (منسوب به ابوالخطاب محمد بن ابی زینب الاجدع الاسدی)،^۵ نوعی دیگر از نام‌گذاری به نام یا کُنیة پدران افراد مؤسس وابسته است، مانند: سبئییه (منسوب به عبدالله بن سبا)،^۶ حارثیه (منسوب به عبدالله بن حارث)،^۷ الناووسیه (منسوب به ابن‌ناووس)،^۸ کرییه (منسوب به ابن‌کرب)،^۹ سمطیه (منسوب به یحیی بن ابی‌سمیط)،^{۱۰} بشریه (منسوب به محمد بن بشیر)^{۱۱} و ... گاهی هم لقب فرد مؤسس مد نظر قرار گرفته است، مانند: قرامطه (لقب رئیس این گروه «قرمطویه» بوده است).^{۱۲}

پس عناوین فِرَقی همچون سبئییه، خطابییه و نصیریه برگرفته از نام سردمداران این فِرَق است،^{۱۳} و در ارتباط عنوان «نمیری» به بنیان‌گذار فرقه، محمد بن نصیر نمیری مشکلی وجود ندارد. در منابع نصیریه و منابع متقدم ملل و نحل نام‌گذاری بسیاری از فِرَق غالی هم‌عرض نصیریه (مانند اسحاقیه و شریعیه) وضع مشابهی دارد. با این حال، دقیقاً معلوم نیست چرا از سده چهارم هجری به بعد به جای عنوان «نمیری»، از «نصیریه» استفاده شده است؟

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۷.
۲. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۰، ۵۶، ۷۴؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۵۹. نمونه تحقیقات درباره مغیره و مغیریه در ابتدای فصل معرفی شد.
۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۳۱.
۴. همان، ص ۳۸.
۵. ناشی اکبر، مسائل الإمامة، ص ۱۹؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۶؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۴۲؛ اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۱۰.
۶. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۲۰، ۵۵؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۲؛ اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۱۵.
۷. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۳۲.
۸. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۸۰؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۷.
۹. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۷.
۱۰. همان، ص ۷۷.
۱۱. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۶؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۳.
۱۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۷۲. همچنین، در نوعی دیگر نام فرقه لقبی است که مخالفان آن فرقه به آنها نسبت داده‌اند، مانند: مطوره (لقبی که شیعیان امام رضا (علیه السلام) به واقفیه داده‌اند)؛ همان، ص ۸۱.
۱۳. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۵؛ نوبختی، فِرَق الشیعة، ص ۴۲، ۹۴؛ ابن‌غضائری، الرجال، ص ۹۹.

البته، رواء جمال علی مستندات را گرد آورده که القا می‌کند عنوان اولیه «نصیریه» منسوب به بنی‌نصیر بوده است. اما پس از قرن چهارم هجری با تأثیر از نام مولای بنی‌نصیر، یعنی محمد بن نصیر، «نصیریه» نامیده شده است. او در بخشش از تأثیرگذاری صابین حران بر عقاید نصیریه گفته است؛ عقایدی که بر پایه فلسفه یونان و عقاید بابلیان قدیم شکل گرفته و در شهر حران رایج شده بود. حران، که از سکونتگاه‌های «بنی‌نصیر» بوده، موطن مهم‌ترین خاندان نصیری متقدم، یعنی آل شعبه، نیز بوده، و عقیده نصیری از سده چهارم هجری با آنان گره خورده است، و برخی از شاعران نصیری نیز «آل نصیر» را ستوده‌اند.^۱

با این حال، مستندات شعری نصیری رواء جمال علی، متأخرند، و برای توجیه تقدم استعمال «نصیریه» بر «نصیریه» کارآمد نیستند. به همین صورت، حرانیان نصیری متعلق به دوره‌ای هستند که در آن استعمال «نصیریه» متروک شده است؛ گذشته از اینکه اصل ارتباط این حرانیان با بنی‌نصیر هم معلوم نیست.^۲ در برابر، شواهد بیشتر مؤید آن است که نام «نصیریه» از همان ابتدا ناظر به شخص ابن‌نصیر نمیری گزینش شده باشد تا ناظر به مجموعه‌ای از هم‌خاندان‌های او در کنار خودش. یعنی تفاوتی در نام‌گذاری با تعبیر «نصیریه»، «نصیریه» و «شعیبیه» وجود نداشته، و همگی برگرفته از نام محمد بن نصیر هستند. پژوهشگران مختلفی مانند گویارد، هوارت، ماسینیون، سالیسبوری و اشتروتمان نام «نصیریه» را برگرفته از نام ابوشعیب محمد بن نصیر می‌دانند.^۳

همچنین، یکی از عناوین اختصاصی نصیریان فرقه/ طائفه/ طریقت «خصیبیه» است، که گرچه در منابع فرّق دیگر به‌ندرت به کار رفته،^۴ اما خود نصیریان بارها عنوان «طائفه خصیبیه»

۱. علی، رواء جمال، العقيدة النصيرية بين بني نصير و حران، ص ۳۱-۳۴، ۳۶-۴۲. وجود ارتباط میان عقاید حرانیه و باورهای باطنیه از همان آغاز محل توجه برخی فرقه‌شناسان بوده است. بنا بر نظر اسفرانی، میان قرامطه و صابنان حران پیوند وجود داشته است؛ زیرا بزرگ ایشان، حمدان قرامط، پیش از پذیرش دعوت اسماعیلیه از صابنان حران بوده است. همین‌طور نام حرانیان با حسین بن حمدان خصیبی، بنیان‌گذار اصلی نصیریه، نیز پیوند دارد؛ زیرا حران از مهم‌ترین شهرهایی بوده که او دعوت به نصیریه را در میان صابنان و عرب‌های آنجا انجام داده است (نک: همان، ص ۵-۶). درباره اثربخشی نصیریه از عقاید ادیان پیرامون خود، از آیین زردشت و مانویت گرفته تا مسیحیت، نک: بخش ۳.۷.۴.

۲. از مؤلفان قدیم نصیری حرانی، فقط نویسنده الرسالة الحرانیه، با نسب عبدی نمیری توصیف شده است.

۳. برومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۷.

۴. برسی، مشارق أنوار الیقین، ص ۳۳۵-۳۳۶. برسی در این یادکرد از مجموعه‌ای از فرّق غلات و شعیه، منبع خود را ذکر نمی‌کند، ولی از ادامه گفته‌هایش معلوم می‌شود آن را از اثری در ملل و نحل گرفته است. به نظر می‌آید بسیاری از عناوین فرّق در گزارش برسی ناظر به نصیریان و اسحاقیان باشد. این نکته در کنار اطلاع

را بر خود اطلاق کرده‌اند.^۱

۱. ۲. ۲. عناوین عام فرقه؛ از اهل توحید تا عارف

با عنایت به باطنی بودن فرقه نصیریه، و طعن شدید برخی از فقها بر ایشان، عجیب نیست که نصیریان در تألیفاتشان مایل باشند به جای عنوان اختصاصی شان بیشتر از عناوینی عام تر بهره ببرند. نصیریان در آثارشان بیشتر تعبیر «اهل توحید» و گاه «موحد» را بر خود اطلاق می کرده‌اند؛^۲ تعبیری که برخلاف تصور برخی پژوهشگران برای تأکید بر لزوم جمع میان ظاهر و باطن یا برای نفی تهمت ثنویت به ایشان نبوده،^۳ که در برابر تمایز از تخمیس مخمسه^۴ و عقاید دیگر فرق غالی (غیرعلیانی) استفاده می شده،^۵ و در عین حال، در فضای عمومی هم

برسی از عنوان «خصیبه» و ذکر ویژگی های نصیریه برای خصیبه، حکایت از آگاهی منبع برسی از فرق غالی شام دارد. با این حال، عجیب است که در گزارش او فرقه خصیبه نه به حسین بن حمدان بن الخصیب که به یزید بن الخصیب منسوب شده است. با عنایت به نکته پیشین و نیز فاصله نوشتاری دو واژه «الحسین» و «یزید» می توانیم احتمال دهیم این یادکرد نادرست از نام خصیبه نه حاصل سهو و تصحیف بوده، بلکه برای طعن بر خصیبه، او را با نام «یزید» خوانده‌اند. خصوصاً که برسی، که خود از خوش بینی اش به فرق محل بحث گفته، به نگاه منفی منبعش درباره فرق نیز اشاره کرده است؛ همان، ص ۳۳۶.

۱. طبرانی، الأعیاد، ۱۹۴۳، ص ۱۹، ۱۵۴؛ همو، البحث والدلالة، ص ۴۰؛ همو، النجیة، ص ۹۵، ۱۱۹، ۱۹۷؛ أبو نصر منصور، الرسالة المتصفة، ص ۶، ۶۵، ۶۶؛ صوری، الرسالة النوریة، ص ۲، ۷؛ کلازی، أفراد الذات، ص ۵۸؛ حمین، الروضة السنیة، ص ۲۳. این عنوان حتی در نام برخی کتب نیز نمود یافته است، مثلاً مجموع الأعیاد والطریقة الخصیبة اثر عبد الحمید دجیلی.

۲. نمونه شواهد از منابع عام نصیری: ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۹؛ همو، التمهیص، ص ۲۹، ۶۶. نمونه شواهد از منابع خاص در ادامه می آید.

3. Friedman, *The Nusayrī-ʿAlawīs*, pp. 11, 101.

۴. متأخران وجه نام گذاری مخمسه را چنین گزارش کرده‌اند: «معنی التخمیس عند الغلاة لعنهم الله أن سلمان الفارسی والمقداد وعمار و أبازر و عمر بن أمیة الضمری هم المولكون بمصالح العالم تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا» (حلی، الرجال، ص ۲۳۳؛ ابن داوود، رجال، ص ۴۸۰)، اما در برابر، پیش تر در گزارش سعد آمده است: «المخمسة هم اصحاب ابی الخطاب، و انما سموا المخمسة لانهم زعموا ان الله هو محمّد و انه ظهر فی خمسة اشباح و خمس صور مختلفة ظهر فی صورة محمّد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين، و زعموا...» (اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۶). گذشته از تقدم گزارش سعد و تأییدش با کلمات دیگر متقدمان (ابوحاتم رازی، الزینة، ص ۵۶۰)، و اشاره اش به شاخصه های کلیدی تر، نظر او از جهت دیگری هم ترجیح دارد. گزارش سعد ناظر به نزاعی بسیار قدیمی و ریشه دار در میان خطاییه است که از همان اوایل منجر به تقسیم ایشان به دو دسته کلی مخمسه و علبانیه شده بود، و این نزاع به نحو بسیار پُررنگی در آثار نصیریه هم نمود یافته است (نک: بخش ۳. ۷. ۱). خود اشعری قمی، علبانیه را چنین معرفی می کند: «اما العلبانیة و هم اصحاب بشار الشعیری لعنهم الله فقالوا: ان علیا هو الرب الخالق ظهر بالعلویة الهاشمية، و أظهر ولیه و عبده و رسوله بالمحمدية، فوافقوا المخمسة فی أربعة اشخاص شخص علی و فاطمة و الحسن و الحسين، و الحقيقة شخص علی لانه أول هذه الاشخاص فی الامامة، و أنکروا شخص محمّد و زعموا أن محمّدا عبد لعلی، و علی الرب و اقاموا محمّدا مقام ما اقامت المخمسة سلمان، و جعلوه رسولا لمحمّد»؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۶۰.

۵. برای نمونه، ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۱۲، ۱۴؛ طبرانی، الجواهر، ص ۷۸؛ عصمة الدولة،

به دليل عام بودنش کمتر حساسيت برانگيز بوده است. بنا بر بسياری از مواضع کتب سري و خاص نصيريه، مقصود ايشان توحيد أميرالمؤمنين (عليه السلام) در الوهيت است.^۱

در مواضع متعددی سران نصيريه با اشاره به ناآگاهی عوام اهل التوحيد از برخی معارف غلو نشان داده‌اند که اين تعبير، اختصاصی به خواص نصيريان ندارد.^۲ حتی از برخی از استعمالات منابع متقدم نصيري برمی‌آید که گاه نصيريان تعبير «اهل التوحيد» را صریحاً در معنایی اعم از نصيريه و اسحاقيه (رقيب ديرينه نصيريان)^۳ به کار گرفته‌اند.^۴ عناوين برخی از آثار غاليله اسحاقيان مؤيد اين است که اسحاقيه هم تعبير «اهل توحيد» را برای خود به کار می‌برده‌اند.^۵ روایتی از اسحاق بصری نشان می‌دهد اصطلاح توحيد برای غلو مقدم بر نصيريه است.^۶ تعبير «المتشبهين بالموحدة» در منابع نصيري هم گویا طعنی بر برخی اسحاقيان است.^۷

با اين همه، اطلاق بی‌قيد يا مدح‌گونه تعبير «موحد/ اهل توحيد» بر کسی در منابع نصيري نشان از نصيري بودن او است.^۸ طبرانی تذکر داده که تسميه «اهل التوحيد» به «قطعيه» (اماميه) در موضعی از ديوان خصیبي از روی تقيه است،^۹ و در مواضعی طبرانی اهل توحيد را

۱. الرسالة المصرية، ص ۶۷۳؛ رداد، المناظرة، ص ۲۶۴؛ نیز نک.: خصیبي، ديوان، ۲۰۰۱، ص ۵۱؛ موحد. خصیبي، الفرق بين الرسول والمرسل، ۱۴۱۷، ص ۱۹؛ ابن‌شعبة حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۱۰۹؛ جلی، باطن الصلاة، ۲۰۰۶، ص ۲۳۲-۲۳۴؛ طبرانی، الجواهر، ۲۰۱۶، ص ۱۱۶؛ ونک.: همو، الأغیاد، ۱۹۴۳، ص ۸۰؛ ابوصالح دیلمی، هداية المسترشد، ص ۱۷۲؛ حذاء، مهديّة الرشاد، ص ۴۱۸؛ مستفس، البيان، ۲۰۱۶، ص ۹.
۲. خصیبي، فقه الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۵۲، ۶۱، ۶۵؛ طبرانی، الحواي، ۲۰۱۶، ص ۱۸، ۲۳، ۸۸، ش ۲، ۱۱، ۱۰۶؛ ابن‌شعبة حرانی، موضحة حقائق الأسرار، ص ۱۸۳.
۳. علاوه بر یادکردهای بسیار گسترده نصيريه از اسحاقيه و رجال ايشان، ديگران نیز تذکر داده‌اند اسحاقيه تا قرن پنجم در عراق (مدائن)، و در قرن ششم در حلب و شام حضور داشته‌اند (خطيب، تاريخ بغداد، ج ۶، ص ۲۷۷؛ فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمين والمشرکين، ص ۵۲)، و چنان‌که می‌دانيم ریشه هر دو فرقه از دو شخصيت بصری قرن سوم بوده است. اين شواهد نیز مؤيد همراهی جغرافيايی اين دو فرقه در تاريخ است.
۴. ابن‌شعبة حرانی، حقائق أسرار الدين، ۲۰۰۶، ص ۵۸؛ و ۲۰۱۶، ص ۴۷؛ «اهل التوحيد غير الإسحاقية»؛ طبرانی، الجواهر، ص ۷۸؛ تعبير «خمست بعدان وحدت» خطاب به فرد اسحاقی.
۵. خطيب، تاريخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۷؛ اشاره به غلو شديد کتاب التوحيد اسحاق بصری؛ طبرانی، الجواهر، ص ۲۶؛ اشاره به وجود برخی اختلافات نصيريان و اسحاقيان در کتاب اصول التوحيد زيد حاسب. البته رسالة التوحيد جبري نصيري هم اثری در زمينه غلو و ناظر به الرسالة خصیبي است.
۶. کشي، رجال، ص ۱۹۷. تأويلات منقول از مخمسه، و اقوال ايشان در نسبت توحيد و غلو به روايت يونس بن عبدالرحمن نیز مؤيد تقدم چنین کاربردی است؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۷، ۶۲.
۷. عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۳۰۴-۳۰۵.
۸. از باب نمونه، طبرانی، الجواهر، ص ۱۳۴؛ نیز نک.: جلی، الظهور والبطون، ص ۳.
۹. طبرانی، الجواهر، ص ۱۱۳. طبرانی تذکر داده تنها اشعاری مانند باب الهداية و غير در ديوان مختص اهل توحيد است؛ همان، ص ۴۳.

در برابر مقصره یا مفوضه، و با وصف «اهل التوحید والارتقاء» آورده است.^۱ چنان که می دانیم اسماعیلیان،^۲ دروزیان^۳ و برخی از صوفیان اهل وحدت وجود^۴ هم تا به امروز خود را با عنوان «موحدون/ اهل توحید» معرفی می کنند.

همچنین، در متون نصیری از رایج ترین تعبیر برای اشاره به اهل فرقه خود، «مؤمن» یا «عارف»^۵ است. اوصافی مانند «عالم» و «فیلسوف»^۶ را نیز گرچه فراوان برای شیوخ نصیری خود به کار می برند، با این حال، معلوم نیست نصیریہ این اوصاف را فقط سزاوار خود بدانند.

۱. ۲. ۳. عنوان «علویہ سوریه» و پیشینه آن

دیگر عنوان غیر اختصاصی نصیریان، که به ویژه در دوره معاصر رایج شده، عنوان «علویہ» است. «علوی» در لغت به معنای منسوب به علی (علیه السلام) است. در کاربرد متقدم تر به کسی که از اولاد امام علی (علیه السلام) باشد «علوی» می گویند.^۷ همچنین، واژه «علوی» از دیرباز در برابر «عثمانی»^۸ و درباره کسانی که کار رفته که پس از قتل خلیفه سوم، امام علی (علیه السلام) را به قتل وی متهم نکردند و مدافع حضرت بودند.^۹

تاریخ نویسان، شاعران، زبان شناسان و نویسندگانی که فرق و مذاهب را بررسی کرده اند، مفاهیم مختلف اصطلاحی به این واژه داده اند. مثلاً در تصوف به طریقت هایی نظیر قادری، مولوی، بکتاشی و امثال آنها که از طریق حضرت علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رسند، «علوی»

۱. طبرانی، الجواهر، ص ۸۹، ۹۴؛ نیز نک.: ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار الدین، ۲۰۰۶، ص ۱۴۸.

۲. از باب نمونه: سیف الدین، عقیده الموحدين و موضحه مراتب الفضلاء، برگ ۱، ۴، ۵.

۳. مکارم، أضواء علی مسلک التوحید الدرزیة، ص ۹۸-۹۹، ۱۱۷، ۱۵۱-۱۵۳. برای آشنایی اجمالی با این فرقه و نام گذاری اش نک.: داسمت، «دروز»، سرتاسر.

۴. از باب نمونه: سهروردی، عوارف المعارف (ترجمه)، ص ۳۰: «فانی ز خود و به دوست باقی ... این طایفه اند اهل توحید/ باقی همه خویشان پرست اند»؛ طهرانی، روح مجرد، ص ۴۲-۴۳.

۵. از باب نمونه: المفضل بن عمر جعفی، الصراط، ۲۰۰۶، ص ۱۴۷، ۱۵۱؛ همو، الأظلة والأشباح، ص ۲۰، ۲۲، ۳۶؛ ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۶، ۲۶۸؛ خصیبی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۱۸۱؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۱۱۰؛ صویری، الرسالة الثوریة، ص ۱۴، ۳۳.

۶. از باب نمونه: خصیبی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۱۲۷؛ علی بن حمزه حرانی، حجة العارف، ص ۲۴۰، ۲۷۳، ۲۸۲؛ ابوصالح دیلمی، هدایة المسترشد، ص ۱۷۲؛ صویری، الرسالة الثوریة، ص ۱۹.

۷. سمعانی، الأنساب، ج ۹، ص ۳۵۶. از باب نمونه کاربردهای نادرتر در انساب: زبیدی، تاج العروس، ج ۱۹، ص ۷۰۲.

۸. طرفداران خلیفه سوم که منتقد امام علی (علیه السلام) بودند.

۹. نک.: دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «علوی»: ناصر خسرو قبادیانی را که علوی می گفتند از این قبیل است، نه اینکه وی سید باشد. تعبیر «و کان علویا» نیز که درباره برخی راویان از تابعین و دیگران به کار رفته، مقابل واژه «عثمانی» است. همچنین، برای نمونه، نک.: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۶۵.

می‌گویند و عنوان «علوی» در تاریخ مذاهب اسلامی، در مفهوم کلی‌تر به صورت مترادف با «شیعه» (به معنای اعم) به کار می‌رود.^۱ امروزه نیز فِرَق مختلف باطنی و غلوگرا، مانند نصیریّه سوریه، بکتاشیه ترکیه،^۲ اهل حق ایران^۳ و بُهره‌های اسماعیلی،^۴ عنوان «علوی» را برای خود به کار می‌برند.^۵ با توجه به نزدیکی جغرافیایی و شهرت بیشتر علویان سوریه (نصیریّه) و علویان ترکیه (غالباً بکتاشیه)، به طور خاص مؤلفان تُرک، مقالاتی در تمایزات گسترده این دو فرقه نگاشته‌اند.^۶ البته جمعیت کمی از نصیریّه نیز در جنوب ترکیه هستند که ایشان را نیز نباید با دیگر علویان ترکیه اشتباه گرفت.^۷

درباره نام‌گذاری نصیریّه به «علویه» دو نظر وجود دارد؛ یک نظر بر آن است که نصیری‌ها از ابتدا به «علویان» معروف بوده‌اند و علت اصلی نامیدنشان به «نصیریّه» همان است که به موجب آن به شیعه، «رافضی»، «سبئیه» و ... گفته‌اند؛ یعنی به قصد دشمنی و ملامت که در تاریخ فراوان رخ داده است.^۸ نظر دیگر این است که این فرقه اگرچه همواره با نام «نصیریان» شناخته شده، ولی از زمان اشغال کشور سوریه به دست فرانسه در اوایل قرن بیستم میلادی، جماعت نصیری نام خود را به «علویان» تغییر دادند.^۹

1. Kutlu, *Aleviligin Dini Statüsü: Din, Mezheb, Tarikat, Heterodoksi, Ortadoksi Ya Da Metadoksi*, p. 32.

۲. برای آشنایی اجمالی با این فرقه و نام‌گذاری آن نک.: لاجوردی، «بکتاشیه»، سرتاسر؛ نیز نک.: جمالی‌فر، جامعه علویان ترکیه، سرتاسر.

۳. از باب نمونه استعمال علویان برای اهل حق: سلطانی، قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، ص ۵-۲۰، ۹۴، ۱۴۴، ۲۱۹.

۴. از باب نمونه استعمال علویان برای بهره، در وبگاه رسمی ایشان: www.alavibohra.org

۵. علاوه بر ارجاعات پیش، کتاب زیر حاوی ۱۷ مقاله درباره فرق مختلف با عنوان «علوی» است: *Alevi Identity*, Ed. By Torb Olsson, Elizabeth Ozbalga, Catherina Raudvere; Swedich Research Institute, Istanbul, 1998.

6. Aksu, "Differences & Similarities Between Anatolian Alevis & Arab Alawites: Comparative Study on Beliefs and Practices"; Talhamy, "The Alevīs & Alawīs"; Güngör, "Üst Kavramsallaştırma Olarak Alevilik: Akide ve İbadetler Açısından Alevilik-Nusayrilik İlişkisi"; Laanatz, "Alevis in Turkey -Alawites in Syria: Similarities and Differences", pp. 181-187.

مقاله اخیر به فارسی ترجمه شده است: لاتزا، «علویان ترکیه و علویان سوریه؛ (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)»، ترجمه: عباس پرومند اعلم.

7. Zhigulskaya, "Alevis vs. Alawites in Turkey: from the General to the Specific", pp. 195-206. ۸. پرومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۸. این رویکرد را برخی پژوهشگران مانند هاشم عثمان و منیر شریف در آثارشان درباره علویان مطرح کرده‌اند، نک.: عثمان، تاریخ العلویین: وقائع و احداث، ص ۱۵؛ الشریف، المسلمون العلویون من هم و این هم، ص ۲۵.

۹. پرومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۸.

نویسندگان متعددی نوشته‌اند تا پیش از دوره تسلط فرانسویان بر شام، و حدود سال ۱۹۲۰ تعبیر «علوی» بر نصیریان اطلاق نشده،^۱ و این نام‌گذاری جدید و ادعای نزدیکی علویان با امامیه بنا بر اغراض سیاسی بوده است.^۲ موسی مخول می‌گوید پیش از همه محمد امین الطویل بوده که این تعبیر را به کار برده است.^۳ در آثار قرن نوزدهم یادکرد روشنی از علویه برای نصیریه نیافتیم. حتی در این دوره نصیریه برای کتمان عنوانشان از دیگران از تعبیر «فلاحین» (کشاورزان) برای خود بهره می‌بردند.^۴ با این حال، نمونه گزارش‌های نادری در استعمال عنوان «علوی» در بازه ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ در دست است.^۵

هالم^۶ معتقد است نصیریان سوریه برای اینکه خود را از مذاهب بزرگ شیعه نشان دهند و اتهامات را از خود دور کنند از مدتی نه چندان دور، خود را «عَلَوی» خوانده‌اند.^۷ این سخن پذیرفتنی است؛ زیرا در طول تاریخ، نگاه فِرَق دیگر به نصیریه بسیار منفی بوده است. بر این

۱. ابوالنصر، النصیریه طغاة الشام، ص ۴۹؛ Talhamy, "The Alevīs & 'Alawīs", pp. 287-289؛ البته، در ترجمه کتاب لئون کوهن در زمینه سفر او به سوریه در ۱۸۷۸ (با عنوان رحلة إلى جبال العلویین عام ۱۸۷۸) از نصیریه با عنوان «علویه» یاد می‌شود، ولی در اصل فرانسوی کتاب از ایشان با عنوان «نصیری» و Ansairi یاد شده است.

۲. ابوالنصر، النصیریه طغاة الشام، ص ۷۱-۷۸؛ غضبان، سوریه فی قرن، ص ۲۴۸؛ علی، فاروق اسلم، «تکوین مجتمع سوریه العلوی»، ص ۴۵.

Firro, "The Alawīs in Modern Syria From Nuṣayrīya to Islam via 'Alawīya", p. 1, 3, 17-26, 29-30.

۳. مخول، العلویون، ج ۲، ص ۴۰۵.

4. Lyde, *The Asian Mystery: The Ansairiyyeh or Nusairis of Syria*, p. 1, 56, and see: p. 173, 187; Capar, *The History of Nusayris (Alawis) in Ottoman Syria*, p. 18, 50; Alkan, *Non-Sunni Muslims in the Late Ottoman Empire: State and Missionary Perceptions of the Alawis*, pp. 122-129.

لاید، اللغز الآسیوی نصیریه بلاد الشام، ص ۳۰؛ جهنی، التاریخ المقلوب، ص ۴۶۷؛ ژاک وُلرس (Jacques Weulersse) اثری با عنوان فلاحون داشته که بدان دست نیافتیم (مخول، العلویون، ج ۲، ص ۴۵۹). در برخی آثار برگشتگان از نصیریه هم این تعبیر برای نصیریه به کار رفته است (کجک، الجبل الثالی، ص ۱۸). «فلاحون» عنوانی عام برای دسته‌های مختلفی از دروز و سنیان است و نصیریه نیز از آن بهره برده‌اند (بطاطو، فلاحو سوریه أبناء و جهانهم الريفین الأقل شأنًا و سیاساتهم، ص ۴۱-۸۸). همچنین، فرق‌های کهن و سَری در یمن وجود دارد که به تجسد خدا در بشر باور دارند، و با عنوان «فلاحون» شناخته می‌شوند (عرامی، دیانة الیمن السریة، الوهية الحکیم الفلاح فی الموروث الشعی، ص ۳۴۱-۳۵۲، ۳۶۳-۴۱۸). البته این حد از اشتراک، ارتباطی میان ایشان و نصیریه را نشان نمی‌دهد.

5. Alkan, *Non-Sunni Muslims in the Late Ottoman Empire: State and Missionary Perceptions of the Alawis*, pp. 157-158.

6. Heinz Halm

۷. هالم، الغنوصیة فی الإسلام، ص ۱۹۹؛ همو، غنوصیان در اسلام، ص ۲۵۷.

اساس، و به‌ویژه در زمان شکل‌گیری دولت تحت حمایت نصیریان در سوریه (دولت اول علویان: ۱۹۲۲-۱۹۳۶، دولت اسد: ۱۹۷۱-۲۰۰۰)،^۱ ایشان ناگزیر از عنوانی موجه‌تر بوده‌اند. در خور توجه است که نخستین تاریخ‌نویسان معاصر علوی، مانند یوسف الخطیب و الطویل، در آثارشان به مدد همین نام‌گذاری پیشینه‌شان را به حاکمان علوی فاطمی و بویهی تا تتوخیان پیوند داده‌اند.^۲ الطویل که خود در دولت علویان سمت‌هایی داشته،^۳ در تاریخ العلویین، ضمن معرفی عنوان «علویین»، ادعا می‌کند این عنوانی مرتبط با نسب است، در عین حال، عنوان «علوی» را بر شیعه اطلاق کرده است. او در رویکردی مضطرب عقاید نصیری و علویان (شیعیان) فارس و دیگر بلاد را یکی می‌داند، ولی می‌گوید در کتاب منظورش از «علویان»، فقط نصیری است.^۴

برخلاف، الطویل که عنوان «نصیری» را انکار نکرده است، بعدها با جافتادن عنوان «علوی»، برخی علویان به نیت گوناگون، دنبال جداکردن بیشتر خود از عنوان تاریخی «نصیری» بوده‌اند، و حتی ضمن ستایش الطویل، از یکی‌شمردن عنوان «علوی» و «نصیری» انتقاد کرده‌اند.^۵ هاشم عثمان کوشیده است میان دو نظر جمع کند. بدین صورت که شواهدی از یادکرد از علویان در قرون نخستین آورده و گفته است از آن به بعد دشمنان تا قرن اخیر نام «نصیری» را جایگزین کردند، و در قرن اخیر دوباره نام متروک قدیمی رایج شد.^۶ این سخنی بی‌دلیل است؛ زیرا شواهدی که عثمان به آن استناد کرده ناظر به دیگر گروه‌های موسوم به علوی، یعنی سادات علوی (از امامی، زیدی معتزلی، فاطمی یا نهایتاً ناشناس) است، و ربطی به غلات ندارد.

با جست‌وجو در منابع قدیم نصیری هم شواهدی از کاربرد عنوان «علوی» برای فرقه خودشان یافت نشد.^۷ شاید پیش از همه، این تعبیر را در کلمات یکی از منازعان طبرانی نصیری

۱. درباره این دولت‌ها، نک: هاش، عن العلویین و دولتهم المستقلة، ج ۲، ص ۲۴۰-۳۵۳؛ قالش، قطار العلویین السریع، ص ۱۶۵-۱۶۷، ۳۶۶-۳۷۰؛ اخوان کاظمی و ویسی، «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، ص ۱۶۰-۱۶۴؛ نیز نک: بخش ۱.۶.۵، تصویر ۴.

۲. طویل، تاریخ العلویین، ص ۲۶۶-۳۳۳؛ جامع، تمه نسخه النسب العالی، ص ۳۴. دیگر زمینه این تحریف نیز در بحث از شاگردان خصیمی خواهد آمد.

۳. خیر، نقد و تقریظ تاریخ العلویین، ص ۶-۷.

۴. طویل، تاریخ العلویین، ص ۸، ۱۲-۱۳.

۵. خیر، نقد و تقریظ تاریخ العلویین، ص ۱۱، ۱۳، ۴۳، ۵۸.

۶. عثمان، هل العلویون شیعة؟، ص ۱۳-۱۵.

۷. حتی نمونه استعمالات متأخر تعبیر «علوی»، برای نام فرقه نیست؛ نک: طوسی، الالفیه العینیة، ص ۵.

(متوفای ۴۲۶ ه.ق.) بیاییم. بنا بر نسخه الرسالة المتتصفة ابونصر منصور، ابوذهبیہ اسماعیل بن خالد اسحاقی، شعری موافق با تقویض و برخلاف رأی نصیریہ را به خصیصی نسبت داده که در آن شاعر می‌گوید معارفش را فقط «علوی الدین» می‌فهمد. اما ابونصر با ارائه سندی اصل شعر را از شاعری متقدم‌تر، و فقط بیت حاوی نام «خصیصی» و تعبیر «علوی الدین» را از افزوده‌های خود ابوذهبیہ می‌داند.^۱ خواهد آمد که بنا بر مجموعه روایاتی نصیری، اسحاقیان از قرن پنجم، در منازعه با نصیریان عصرشان عقاید خصیصی را نزدیک به خود معرفی می‌کرده‌اند.

البته، در المائدة، خصیصی در یادکردها از اوصاف مؤمن او را علوی هاشمی قرشی نبطی شمرده است.^۲ ولی این ارتباطی با نام‌گذاری فرقه‌ای ندارد، و اصل روایت نیز با فرقی دیگر مشترک است.^۳ نصیریان برای مراتب غالبانه مکرراً از «عالم علوی» استفاده می‌کنند،^۴ که ارتباطش با تسمیه جدید «علوی» روشن نیست. با این حال، در موضعی از منابع پیشانصیری، تعبیر «علوی» را در فضایی متفاوت بر خود اطلاق کرده‌اند. در کتاب آداب الدین در راستای عقیده غالبانه الوهیت امام و نزاهت او از زاد و ولد آمده است که هر کس ادعا کند از فرزندان علی (علیه السلام) است، خود از اولیای طاغوت است. پس بر کسی که در میان مردم به سیادت علوی شناخته می‌شود واجب است که از نسب خود برانت جوید، و اگر در سرزمین خودش برایش دشوار است، باید مهاجرت کرده، در سرزمینی دیگر خود را مانند عموم مردم (غیرسید) معرفی کند. اگر چنین کند، او علوی خالص و علوی در معرفت خدا خواهد شد.^۵

پیش‌تر سعد بن عبدالله اشعری (متوفای ۳۰۱ ه.ق.) گزاره‌گودانستن علویان در ادعای سیادت را از خطایان مخمسی، علیاوی و نیز بشیریہ نقل کرده^۶ و بعدها همین را منابع تاریخی از نصیریان گزارش کرده‌اند.^۷ چه خود نصیریان هم انتساب علویان به غیر حضرت

۱. ابونصر، الرسالة المتتصفة، ص ۲۹-۳۴. به منظور یادکرد از نام ابوذهبیة برای شخصی که ابونصر نقد کرده است، نک: الرسالة المتتصفة، ص ۲، ۱۳، ۱۷.

۲. خصیصی، المائدة، ص ۳۱۲: «المؤمن علوی لأنه علا فی معرفة الله».

۳. از باب نمونه: ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۷.

۴. خصیصی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۱، ۳۲، ۶۷؛ دیوان، ۲۰۰۱، ص ۲۷؛ رستباش دیلمی، عقیده الدیانة، ص ۵۵۵؛ طبرانی، البحث والدلالة، ص ۳۷، ۶۰؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۵، ۳۷، ۱۵۳.

۵. ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۶. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۶۰؛ کشی، الرجال، ص ۴۷۹. برای همین انگاره در میان نصیریہ پاکستان، نک: بهشتی، بررسی غلو در مذهب نصیریہ در حوزه پاکستان، ص ۱۴۴.

۷. ذهبی، المتقی من منهاج الاعتدال، ص ۲۴۴؛ نیز نک: ابن حزم، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۲۳.

علی (علیه السلام) را به اسحاقیه نسبت داده‌اند.^۱ ولی پیش‌تر، ابن شعبه روایتی در معرفت علویان عارف از آل ابوطالب از اسحاقیه نقل کرده است.^۲ گویا ناظر به برخی از روایات مدح سیادت علوی است که غالیان متقدم ترجیح داده‌اند معنایی مثبت اما متفاوت را برای عنوان «علوی» باقی بگذارند؛^۳ هرچند در موضعی هم یادکرد از علویه را موجب خشم امام دانسته‌اند.^۴ با این همه، نصیریان عنوان تشریفی «علوی» را گاه برای خود ائمه (علیهم السلام) به کار برده‌اند، هرچند تناسل در میانشان را نمی‌پذیرند.^۵

۱. ۲. ۴. علیائی، شاخه‌ای از خطاییه

در منابع فَرَق، وصف «علیائی» شبیه به مصطلح متأخر علوی است، و نزدیک‌ترین کاربرد را با آن دارد.^۶ ممکن است نصیریان معاصر در گزینش نام «علوی» برای خود، نظری به تعبیر «علیائی» داشته باشند. قدما «علیائی» را خطاییانی دانسته‌اند که به الوهیت حضرت علی (علیه السلام) قائل بوده‌اند، و او را خالق می‌دانسته‌اند که انبیا را فرستاده است. ایشان را اصحاب بشار شعیری^۷ یار و همراه ابوالخطاب شمرده‌اند.^۸ این توصیفات گرچه مختص نصیریه نبوده، و اسحاقیه را نیز در بر می‌گرفت،^۹ ولی تا به امروز کاملاً بر نصیریه هم صدق می‌کند.^{۱۰}

۱. عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۶۶ نسبت سادات به ازور بن قیس!

۲. ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۱۶، ص ۹۹.

۳. ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ طبرانی، الحار، ۲۰۱۶، ص ۶۱، ش ۸۰، ۸۱ نسبت علوی سادات را فقط ظاهری دانسته، که با شرب سار (شراب) نصیری به حقیقت می‌رسند.

۴. ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۱۶، ص ۱۴۸: «ذکرت الغلویة فی مجلس أبی عبد الله منه السلام فقال کالمغضب: عظموا الاسم و شربوا الخمر، و ان الله کرم بیئاً قد ظهر فیه و قد نسبہ إلى نفسه، إنه لن یصفو أحدکم حتی یکون له ولادة فینا». در نسخه سلسله تراث العلویین آمده است: «ذکرت الغلویة ...» (۲۰۰۶، ص ۱۶۵) «الغلویة» واژه نادرستی است، و تناسبی با سیاق ندارد؛ نیز نک: علی بن حمزه حرانی، حجة العارف، ص ۲۸۲.

۵. همان؛ خصیبی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۹۳، ۱۰۷.

۶. نک: حریری، مقدمه بر سلسله تراث العلویین؛ ج ۱، ص ۱۰.

۷. بشار شعیری با وجود آنکه در منابع امامی صرفاً با طعن و لعن یاد شده (کشی، الرجال، ص ۳۹۸-۴۰۱)، اما نزد نصیریان جایگاهی بسیار مهم و محترم دارد، و از نقای ابوالخطاب شمرده شده است؛ از باب نمونه: خصیبی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۳۲؛ رستباش دیلمی، عقیده الدیانة، ص ۵۶۲؛ طبرانی، الجواهر، ص ۲۹-۲۸؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۵۶۲.

۸. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۶، ۵۹، ۶۳؛ کشی، الرجال، ص ۳۹۹-۴۰۰، ۴۷۹-۴۸۰، ۵۷۱.

۹. گذشته از توصیفات عام، به طور خاص نیز اسحاق بن محمد از علیائییه شمرده شده است؛ ابن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۳، ص ۱۲۱.

۱۰. مستندات این انگاره در بخش ۲.۳ می‌آید. همچنین، در اشعار خصیبی اشاره‌ای به واژه «علیاء» شده است؛ خصیبی، دیوان، ۲۰۰۱، ص ۱۲۳.

تعبیر «علیانی» با تعبیر امروزی «علی‌اللهی» تناسب بسیار دارد. برخی گزارش‌ها نیز وجه نام‌گذاری علیانیه/علبانیه را به برجسی خیالی از سوی مخالفان مخمسی‌شان فرو کاسته،^۱ یا آن را نسبتی به علباء بن ذراع الأسدی دانسته‌اند^۲ که با توجه به طبقه متقدم و جایگاه کم‌رنگ راوی‌ای به نام علیاء/علباء در منابع، وجه اخیر منتفی به نظر می‌رسد.^۳ همچنین، نوع توصیفات دیگر منابع از علیانیه نیز شاهد تقابل آن با مصطلح محمدیه (و البته مخمسه) است،^۴ چه محمدیه برعکس علیانیه/ذمیه حضرت محمد را معنای خداوند دانسته، و علی (علیه) را در مرتبه‌ای پایین‌تر می‌نشانده‌اند.^۵ این با صرف نوعی برجسب بودن تناسب ندارد. بر این اساس، گویا دیدگاه برخی محققان در کاربرد یکسان «علیانیه» و «عینیه»^۶ صحیح

۱. در گزارش سعد اشعری پس از توصیف علیانیه آمده است که مخمسه «علبانیه» (چنین!) نامی بود که مخمسه بر اصحاب بشار نهادند، زیرا می‌گفتند بشار پس از برتری دادن علی (علیه) بر محمد (صلی) به پرنده علبا مسخ شد؛ اشعری، المقالات والفرق، ص ۶۰.

۲. ابوحاتم رازی، الزیة، ص ۵۵۹-۵۶۰؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. اگر نسبت فرقه به علباء بن ذراع درست می‌بود، انتظار می‌رفت در منابع غلات و فِرَق نقش پُررنگ‌تری می‌داشت، در حالی که منابع غالبی از علباء/غلباء بن ذراع اسدی (یا به صورت مصحف علی بن .../غلباء بن احمد [أسد]) صرفاً در حد راوی مستقیم چند خبر از حضرت علی (علیه) یاد کرده‌اند (خصیبی، الهدایة الکبری، ۱۴۱۹، ص ۹۲؛ طبرانی، المعارف، ص ۱۲۹؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۶۸۱؛ ناصح الدولة، الرسالة، ص ۴۳۶، روایاتی از غلباء بن احمد در ژانر افتخار). اما در منابع امامی شخصی با این نام در طبقه یاران حضرت علی (علیه) یافت نشد؛ بلکه از ابوبصیر داستانی در مدح او و مرگش در عصر امام باقر (علیه) (متوفای ۱۱۴ ه.ق.)، گزارش شده است (ابن شریح، «اصل»، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ کشی، الرجال، ص ۱۷۱، ۱۹۹-۲۰۰؛ ص ۲۴۷-۲۴۸؛ ابن حمزة، الثاقب، ص ۳۸۳، فقط در خبر هم‌مضمون اخیر، «علباء» به «علی» تصحیف شده است). پس چون فِرَق نگاران، علیانیه را شاخه‌ای از خطابیّه پس از ابوالخطاب (متوفای ۱۳۸ ه.ق.) شمرده‌اند، نسبت آن به راوی متقدم و تقریباً مهجوری مانند علیاء پذیرفتنی نیست؛ نیز نک: ابوحاتم رازی، الزیة، ص ۵۶۰ پاورقی مصحح.

۴. گویا سعد اشعری و نصر بن صباح تعبیر «علیانیه» را در برابر «محمدیه» و برای پایین‌تر نشان دادن محمد (صلی) نسبت به علی (علیه) به کار می‌بردند (کشی، رجال، ص ۴۸۰، ۵۷۱). نام فرقه‌ای دیگر دقیقاً با همین مشخصات، یعنی ذمیه، نیز دقیقاً ناظر به همین کارکرد پایین‌تر آوردن حضرت محمد (صلی) است (نک: اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۷؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۳۸-۲۳۹). در بعضی یادکردها از شاخه‌های مخمسه مانند شریعه نیز دقیقاً بر ذم‌نکردشان نسبت به رسول‌الله (صلی) تأکید شده است (اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۱۴-۱۵). می‌توان احتمال داد پس از تسمیه نخستین علیانیه، مخمسه تسمیه دیگری را برایشان جعل کرده باشند.

۵. درباره محمدیه، نک: مفید، الفصول المختارة، ص ۲۴۱؛ ابن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۳، ص ۱۲۱. برای استعمالی اخص برای شاخه‌ای از مغیریة، نک: اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۲۴؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۲-۴۳.

۶. عین ناظر به علی است، و عینه قائل به الوهیت علی (علیه) هستند و او را بر نبی مقدم می‌دارند (ابوحاتم رازی، الزیة، ص ۵۶۰؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰۶). نمونه یادکرد تعبیر «عینیّه» در منابع نصیری: خصیبی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۶۰؛ طبرانی، النجیح، ص ۱۰۸.

باشد.^۱ این استعمال نیز بیشتر در برابر تعابیر «مخمسه» و «میمیه» (مشابه محمدیه)^۲ به کار می‌رفت. این مؤید انتساب واژه «علیانیه» به علی (علیه السلام) است، و استفاده نکردن از تعبیر «علوی» برای علی الهی‌ان نیز می‌توانسته از آن‌رو باشد که کاربرد تعبیر «علوی» برای سادات علوی غلبه داشته است. در حالی که تعبیر «محمدی» چنین استعمال شایعی برای سادات نداشته،^۳ و بعدها نیز تعابیر بسیار دیگری مانند «شریف» برای سادات شایع شد.

همچنین، نصیریه متأخر در آثارشان در کنار اطلاق تعبیر «غلات» برای خود، گاه لفظ «غلوویه» را برای اعتقاد خود به کار برده‌اند،^۴ که کاملاً مانند «علوویه» نوشته می‌شود، و شاید این نیز در گزینش نام «علوویه» در دوره معاصر مؤثر بوده است.

۱. ۲. ۵. دیدگاه‌های نادرست در نام‌گذاری نصیریه

ساموئل لاید می‌گوید برخی از مردم چنین گمانی دارند که نام‌گذاری «نصیریه» به این نام کار دشمنان بوده است. او ضمن اشاره به رواج این نام، برای نشان دادن قدمت استعمال نصیریه به الرسالة الدامغة زوزنی استناد کرده است.^۵ شاید با تحریف یا بدفهمی همین مستند بوده که برخی از علویان سوری معاصر چنین وانمود کرده‌اند که تسمیه «نصیریه» را نخست علی بن حمزه زوزنی دروزی (زنده در ۴۱۱ ه.ق.) انجام داده است.^۶ همین تحریف در نوشته‌های بسیاری راه یافته است.^۷ در حالی که معلوم شد قبل از زوزنی، در میان غیرنصیریه، سعد

۱. ابوحاتم رازی، الزینة، ص ۵۶۰، پاورقی مصحح.

۲. منظور از «میمیه» قائلان به الوهیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هستند، و به نظر می‌رسد بر طیف‌های مختلفی از غالیان اطلاق می‌شده است. در مجاورت نصیریان فرق بوده‌اند که قائل به اتحاد اسم و مسما معرفی شده‌اند؛ حرفوش، خیر الصنیعة، ج ۱، ص ۲۷۵ به نقل از رساله هدایة وإرشاد محمود الصوفی در رد بر میمیه؛ نیز نک: مهلهلی بغدادی، الرسالة البغدادیة، ص ۳۹۲، ۴۰۴. نمونه نقد مشابه: رداد، المناظرة، ص ۲۶۶.

۳. محمدی در منابع مقدم بیشتر برای نسبت فرزندان محمد ابن الحنفیه و نیز برای فرقه‌ای از غالیان منسوب به محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه، به کار می‌رفته است (سمعانی، الأنساب، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۲۴). شاهی از ارتباط غالیان محمدیه با میمیه مد نظر نصیریان یافت نشد.

۴. از باب نمونه: شیرازی، فرائد الفوائد العلویة فی العقائد الغلوویه، عنوان اثر؛ حرفوش، خیر الصنیعة، ج ۱، ص ۱۳۰. تصحیف خاندان علویه به کلمه «غلوویه» در برخی نسخ نصیری نیز شاهد رواج تعبیر «غلوویه» است؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۱۶۵. قس: همان، ۲۰۱۶، ص ۱۴۸.

۵. لاید، اللغز الآسیوی نصیریة بلاد الشام، ص ۳۰.

۶. از باب نمونه: عثمان، العلویون بین الأسطورة والحقیقة، ص ۳۱.

۷. از باب نمونه: ربانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۸۶، ابراهیم، العلویون فی دائرة الضوء، ص ۱۲.

اشعری (متوفای ۳۰۱ ه.ق.) و سپس ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۳۰ ه.ق.)، ابوبکر جعابی (متوفای ۳۵۵ ه.ق.) و احتمالاً ابن ابی الثلج (متوفای ۳۲۵ ه.ق.) هستند که سخن از نصیریہ/نمیریہ به میان می آورند.^۱ در آثار غالبانه خصیصی و پیروانش، هم تسمیه به «شعیبی» و «نصیری» و هم برانت از دیگر فِرَق و دیگر غالیان بسیار شایع است و انگاره متأخر بودن عنوان «نصیری» پایه ای ندارد.

هاشم عثمان، علوی پژوه معاصر، پس از اشاره به گوناگونی یادکردها از ابن نصیر،^۲ در نقد انتساب نصیریہ به او، وجوهی مطرح کرده است، مانند اینکه قدما این فرقه را مشخصاً به ابن نصیر منسوب نکرده اند؛ یا اینکه وفات محمد بن نصیر در سال ۲۵۹ ه.ق./ ۸۷۲ م. بوده، در حالی که اصطلاح «نصیریہ» در آخر سده ۴ ه.ق./ ۱۰ م. مطرح شده است، و در آخر، این را که نوبختی در کتابش، فِرَق الشیعة، پیروان محمد بن نصیر را «نُمیریہ» نامیده، شاهد گرفته است.^۳ با وجود مباحث پیشین و نقدهای پژوهشگرانی مانند عباس برومند اعلم، پاسخ این مطالب نیز روشن می شود. همچنین، در ادامه با نقل کلمات مورخان متقدم، و بحث از انتساب آثار و اخبار متعدد به محمد بن نصیر و ادعای باییت او نزد نصیریہ،^۴ بی پایگی دعاوی نوظهور در ریشه نصیریہ بیشتر معلوم خواهد شد.

نمونه ای از دیگر ادعاهای نادرست معاصران هم این است که برخی نام «نصیریہ» را برگرفته از نام «نُصیر» غلام آزادشده علی بن ابی طالب (علیه السلام) دانسته اند.^۵ در حالی که در حد

۱. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۱۰۱؛ اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۱۵؛ ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (علیهم السلام)، ص ۱۴۸؛ ابن غضائری، الرجال، ص ۹۹. راجع به ابن ابی الثلج جا دارد پژوهش های بیشتری در اصالت انتساب کل اثر به خود او صورت گیرد، و لذا با احتیاط بیشتری به او نسبت دادیم. چنان که محقق کتاب نیز تذکر داده، اگر تعبیر «نصیریہ» تصحیف «نمیریہ» نباشد، تاریخ ابن ابی الثلج قدیمی ترین منبعی است که دقیقاً از عنوان «نصیریہ» یاد کرده است.

۲. وی برخی اسامی و کنیه های مطرح شده درباره او را چنین نقل کرده است: «محمد بن نصیر، محمد بن نصیر النُمیری، ابوشعیب محمد بن نصیر البَصری النُمیری، محمد بن نصیر الکوفی، ابن النصیر، محمد بن شعیب البَصری، محمد بن نصیر الفهری او النُمیری، ابوشعیب محمد بن نصیر العبدی البکری النُمیری، نصیر النمر، نصیر النمری» (عثمان، تاریخ العلویین: وقائع و احداث، ص ۹-۱۰)، ولی باید گفت منابع نصیری در انتساب خود به ابوشعیب محمد بن نصیر بن بکر نمیری اختلافی ندارند، و اختصار و تفصیل، یا داشتن القاب مختلف یا حتی تصحیف در نام رجال تاریخی امر غریبی نیست.

۳. عثمان، تاریخ العلویین، ص ۱۰.

۴. از باب نمونه، بخش ۲.۲، ۵.۲ و ۳.۳.

۵. نک: عثمان، تاریخ العلویین، ص ۱۰؛ برومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۵.

جست و جوی نویسنده، کهن‌ترین منبعی که این وجه تسمیه و غلامی به نام «نصیر» برای امام علی (علیه السلام) را یاد کرده، منسوب به اواخر سده هفتم است.^۱ قدیمی‌ترین یادکرد مجمل از کسی با نام «نصیر»، که نصیری به بدو منسوب‌اند،^۲ می‌تواند حاصل نقل ناقص نام «ابن نصیر» باشد.

گونه روشن‌تری از اشتباه نیز زمینه ایجاد صحابی غالی‌ای با نام «نصیر» برای حضرت علی (علیه السلام) شده است. در گزارش‌هایی نسبتاً متقدم آمده است که غلات زنده‌شدن برخی مردگان به دست حضرت علی (علیه السلام) را شاهد الوهیت امام گرفته‌اند، و در برخی اخبار مشابه، به اعتقاد مشابه ابن نصیر اشاره شده است؛^۳ استنادی که آشکارا در کتب متقدم نصیری هم آمده است.^۴ بعدها در برخی از اخبار، گویی به جای اینکه بگویند محمد بن نصیر به استناد این داستان منسوب به حضرت علی (علیه السلام) غالی شد، گفته‌اند ابن نصیر در همین داستان غالی شد.^۵ در برخی تحریرها از همین داستان هم نصیر است که با دیدن اعجاز حضرت علی (علیه السلام) غالی می‌شود.^۶

شاید در میانه قرن هشتم نخستین بار ارشاد القاصد ابن ساعد انصاری سنجاری (متوفای ۷۴۹ ه.ق.) است که به اجمال نصیری را به نصیر مولا علی (علیه السلام) نسبت داده،^۷ و سپس برخی به تأثیر از ابن ساعد گویا با کنار هم نهادن دیدگاه او با برخی اخبار متقدم‌تر گفته‌اند نصیر «رأس النصیریة» و سرکرده کسانی است که حضرت علی (علیه السلام) را خدا خوانده، و امام آنان را سوزاند.^۸ با عنایت به بی‌ریزگی این ترکیب، احتمالاً باید آن را حاصل سهوهای تدریجی مورخان

۱. مغربی، الجغرافیا، ص ۴۲. این برخلاف گفته برومند است که هیچ نامی از نصیر نیافته است. در میان اهل حق ایران هم نصیر فرزند پیرزنی یشری معرفی شده که غلام حضرت علی (علیه السلام) بوده است؛ نک: نامه سرانجام، ص ۱۲۹؛ جیحون آبادی، شاهنامه حقیقت، ص ۱۳۵.

۲. سمعانی، الأنساب، ج ۱۳، ص ۱۲۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷ به نقل از معرفة الفضائل ابن بابویه. ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه.ق.) پس از یادکرد از ماجرای اعدام غالیان عصر حضرت علی (علیه السلام) نیز آورده که محمد بن نصیر [در قرن سوم] دیگر بار روش آن غالیان را زنده کرد؛ همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. خصیبی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۴۵.

۵. بحرانی، مدینه معاجز الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۲۵۴.

۶. حلی، مناهج الیقین فی اصول الدین، ص ۴۷۱. برخی شاعران متأخر از نصیری به تعبیر «کیش نصیر» یاد کرده‌اند؛ مامقانی، دیوان آتشکده نیز، ص ۱۳۹.

۷. ابن ساعد انصاری، إرشاد القاصد إلى أسنى المقاصد، ص ۱۴۳.

۸. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۶۳. صفدی (متوفای ۷۶۴ ه.ق.) شاگرد ابن ساعد بوده، ارشاد القاصد را بر او خوانده، و آن را ستوده است (همو، أعیان العصر و أعوان النصر، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۳۱). قلقتشندی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، ج ۱۳، ص ۲۵۳ از ارشاد القاصد؛ برای آشنایی با غالیان عصر حضرت علی (علیه السلام) نک: بخش ۳.۳.۴.

پیش گفته دانست که در برداشتی اشتباه از متون متقدم شکل گرفته است. در احتمالی ضعیف تر شاید تحریقات متأخر نصیریان نیز در آن دخیل بوده است.^۱

نظر دیگر بر آن است که تسمیه «نصیری» به حضور گروهی از طرفداران علی (علیه السلام) در فتح شام مربوط است. ادعا شده است که هنگام فتح بعلبک و حمص، ابو عبیده جراح از مدینه درخواست نیروی کمکی کرد. گروهی از انصار که در واقعه غدیر خم با علی (علیه السلام) بیعت کرده بودند، به ابو عبیده پیوستند. وقتی این گروه به منطقه رسیدند پیروزی‌هایی نصیب مسلمانان شد. از این رو، این نیروی کوچک، «نُصَیره»، و مناطق فتح شده به دست ایشان را «جبل النُصَیره» نامیدند.^۲ این نظر نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا بر اساس منابع تاریخی، حمص و بعلبک با صلح فتح شده‌اند، نه با جنگ.^۳ عنوان گروه «نُصَیره» نیز در تاریخ شناخته شده نیست.

برخی دیگر، که نام «نصیری» را برگرفته از نام کوه محل سکونت علویان می‌دانند، بدین استناد کرده‌اند که مورخان مسیحی نام Nazarie را به این کوه اطلاق می‌کردند؛ پس محتمل است این نام تحریف شده «نُصَیره» باشد.^۴ اما این اسم برای این جبال در طول دوره جنگ‌های صلیبی یا بعد از سال ۴۸۸ ه. ق. / ۱۰۹۶ م. به کار رفته است و نام پیشین این جبال قبل از این تاریخ «جبل لکام» بوده است. کلمه Nazarie نیز به وضوح ناظر به اسماعیلیان نزاری است که در نبرد با صلیبیان در مناطق مختلف این کوهستان، همچون مصیاف و قدموس، حضور داشته‌اند؛ به‌ویژه در دوران رهبرشان راشد الدین سنان (متوفای ۵۸۹ ه. ق.). معروف به شیخ الجبل.^۵ البته در دوران بعد تا به امروز از جبال نصیریة در شام نیز یاد می‌شود.^۶

۱. ابن ساعد خود اهل سنجار بوده که در آن جمعیت‌هایی نصیری هم می‌زیسته‌اند. پس از شورش‌ها و سرکوب‌های نصیریة در اوایل قرن هفتم (نک: انتهای بخش ۱. ۶. ۲)، نصیریان انگیزه تحریف نگاه‌ها به خود را داشته‌اند، چنان‌که در دوران معاصر نیز در دوره قدرت بنا دارند ذهن دیگران را از انتساب خود به ابن نصیر منصرف کنند، و البته، بسیاری از قُرُق و جریان‌های فکری برای تحکیم بنیان مشروعیتشان می‌کوشند ریشه خود را در دهه‌های نخستین اسلامی بنمایانند. با این همه، این نظر حتی در آثار عمومی علویان سوریه مهجور است.

۲. عثمان، تاریخ العلویین: وقائع و احداث، ص ۱۱. هاشم عثمان این نظر را به نقل از محمد امین غالب الطویل (تاریخ العلویین، ص ۸۷) آورده است، اما در چاپ موجود نزد نگارندگان، در صفحه ذکر شده این مطلب یافت نشد. برای همین انگاره در میان نصیریة پاکستان، نک: بهشتی، بررسی غلو در مذهب نصیریة در حوزه پاکستان، ص ۱۴۷.

۳. برومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۵.

۴. از باب نمونه، نک: کردعلی، خطط الشام، ج ۶، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ برومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۶.

۵. برومند اعلم، جامعه علویان سوریه، ص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴۱، ص ۳۲۵-۳۳۴.

۶. مغربی، الجغرافیا، ص ۴۲: «و فی جبل النصیریة فی الشمال: صهیون، المشهورة بالمتعة، علی مقربة منها.

ولی روشن است که این اسامی متأخر از حضور نصیریان در شام از قرن چهارم است.^۱

بعضی پژوهشگران غربی مانند هنری لامنس، کشیش تاریخ پژوه شرق شناس بلژیکی، معتقدند نام «نصیریان» اسم تصغیر از واژه عربی «نصاری» و به معنای «مسیحیان کوچک» است. توجیه چنین نظری این است که دشمنان نصیریان به دلیل کثرت اعمال و فرائض مسیحی شان، برای تحقیر ایشان از نام «نصیریہ» استفاده کرده‌اند.^۲ هاینس هالم، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه توپینگن، نظر لامنس را رد کرده است.^۳

یکی از نویسندگان استفاده از نام «نصیریہ» درباره علویان را صحیح نمی‌داند و معتقد است این نام در دوره ممالیک و پس از اختلافاتی که در سرزمین شام پدید آمد از طرف دیگران با هدف خردکردن شیعه در سرزمین شام به علویان اطلاق شده است.^۴ در برابر، باید گفت دولت «ممالیک» پس از فروپاشی ایوبیان در قرن هفتم هجری در مصر به قدرت رسید و نزدیک سه قرن در آن منطقه قدرت را به دست داشت؛ اما نام «نصیریہ» از قرن‌ها پیش رایج بوده است.^۵ دیدگاه‌های مختلف دیگری هم درباره وجه تسمیه «نصیریہ» مطرح شده،^۶ اما به دلیل

و موضوع حصص، و هی قاعده من أجداد الشام»، و از منابع معاصر: البالی الحلبي (غزی)، نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۳۰۴.

۱. شاید پیش‌تر قلقتندی (متوفای ۸۲۱ ه.ق.) باشد که کلامش «الناصره و هی الیوم منبع الطائفة النصیریة» موهم اثرپذیری نام فرقه نصیریہ از نام منطقه به نظر برسد، ولی کلامش صراحتی ندارد، و همو عکس این نظر، یعنی وابستگی نام منطقه به نام دین (نصرانی) را از تاریخ صفد عثمانی (متوفای ۷۵۹ ه.ق.) نقل کرده است؛ قلقتندی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، ج ۴، ص ۱۵۶؛ قس: عثمانی، تاریخ صفد، ص ۱۲۷.

2. Lammens, *Les Nosairis. Notes sur leur histoire et leur religion, dans les Études*, p. 491.

البته در خور توجه است که یادکرد نصیریہ و نصاری به سبب اشتراک در غلو در منابع مختلفی به چشم می‌خورد؛ این بطریق، عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۲۱۵؛ هاشم بن محمد، مصباح الأنوار، ص ۵۱.

۳. المنصف بن عبد الجلیل، الفرقه الهامشیة فی الاسلام، بحث فی تکیون السنیة الاسلامیة و نشأة الفرقه الهامشیة و سیادتھا و استمرارھا، ۲۰۰۵، ص ۹۵.

۴. بادبانی نسابوری، العلویون هم اتباع اهل البيت (علیهم السلام)، فتاوی مراجعهم و شرح نص بیانهم، ج ۱، ص ۲۹۴. این کتاب مفصل مملو از ادعاهای غریب در این زمینه است و وجود عموم عقاید نصیری را تکذیب می‌کند. با آنکه گفته می‌شود نویسنده ایرانی است، ولی در کتاب با تعبیری مانند «وطننا العربی» خود را سوری معرفی می‌کند؛ برای نمونه، نک: همان، ص ۲۴۳.

۵. المنصف بن عبد الجلیل، الفرقه الهامشیة فی الاسلام، ۲۰۰۵، ص ۹۵.

۶. از باب نمونه، نک: شرف‌الدین، النصیریة: دراسة تحليلیة، ص ۱۱۰؛ نقد ماسینیون بر نظری که نصیریان را از نسل بت‌پرستان «نازینی» می‌داند؛ مظلوم، من وحی الحقیقه؛ المسلمون العلویون بین المقتریات الاقلام و جور الحکام، ص ۱۵۷؛ حریری، العلویون النصیریون، ص ۲۹؛

تسمیه‌های دیگر و نیز توهم اتحاد قرامطه و نصیریہ: Moosa, *Extremist Shiites*, p.258-261, 265.

سست بودنشان، یا دست کم به دلیل بهره‌بردن این صاحب‌نظران از منابع نصیری^۱ نیازی به بیانشان نیست.

۳.۱. زمینه‌سازان شکل‌گیری عقاید نصیری در عراق

چنان‌که گذشت، بسیاری از فرق غالی متقدم اسلامی به نحوی متأثر از جریان منسوب به عبدالله بن سبا، یعنی سبئی، یا حتی از شاخه‌های آن تلقی شده‌اند. اما آنچه مسلم است این است که فرقه خطاییه، از شاخص‌ترین فرقه‌های غلو شیعی، با آرای ویژه خود در دوره امام صادق (علیه السلام) شکل گرفت، و نصیریہ نیز انشعابی از آن در سده سوم قلمداد می‌شود. در این بخش و در ادامه، مؤثرترین شخصیت‌های تاریخی در شکل‌گیری نصیریہ را معرفی می‌کنیم؛ خواه خطاییان پیش از ظهور نصیریہ، و خواه نخستین رجال نصیری تا دوره استقرار و استقلال کامل آن.

به سادگی نمی‌توان درباره میزان نقش هر یک از رجال تاریخی در شکل‌گیری عقاید نصیریہ سخن گفت، ولی چنان‌که جمعی از پژوهشگران نیز اذعان کرده‌اند، جایگاه حسین بن حمدان خصیبی (متوفای ۳۴۶ یا ۳۵۸ ه.ق.) در انسجام بخشی اجتماعی و عقایدی نصیریان بسیار در خور توجه بوده است. هر چند البته حجم چشمگیری از آرای نصیریہ از غالیان پیش از خصیبی و بعضاً در منابع متقدم بر او گزارش شده که نمونه‌های متعدّدش در فصل سوم می‌آید.

۱.۳.۱. خطاییان نخستین

در اینجا به بعضی از سران شاخص خطاییه اشاره خواهد شد که آرا و روایاتشان بعدها تأثیر بیشتری بر نصیریہ گذاشته است. در این میان، به طور خاص می‌توان از این اشخاص نام برد: ابوالخطاب، بشار شعیری، عمر بن فرات و محمد بن عبدالله بن مهران. در دوران نخستین انشعاب خطاییه به نحله‌های مخمسه، علیانیه و خطاییه اسماعیلی، رجال سرشناس هر یک از این فرق به خوبی شناخته شده نیستند، و فقط چند تن از رجال علیانیه، که بعداً به نصیریہ و اسحاقیه تقسیم شد، به طور خاص شناخته شده‌ترند. ولی از حدود دوره امام عسکری (علیه السلام) می‌توان گفت برخی از رجال مخمسه، مانند علی بن حسکه و محمد بن موسی شریعی، شهرت داشته و البته بر میراث نصیریہ نیز اثرگذار بوده‌اند. حال برخی از این رجال خطایی عصر حضور امامان (علیهم السلام) را به اجمال معرفی می‌کنیم.

۱. برای نمونه‌های دیگر از این دست آرا، نک.: جوادی، «نصیریہ علویان و شیعه اثنا عشری»، سرتاسر.

الف. ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اسدی (متوفای ۱۳۸ ه.ق.)

او از رجال است که ابتدا در میان اصحاب امامی امام صادق (علیه السلام) جایگاه مطرحی داشت، و با فقهای اصحاب هم مرتبط بود. ولی کم‌کم به دلایلی^۱ به غلو گرایید، تا آنجا که به کلی از امامیه جدا و پایه‌گذار فرقه غالی خطاییه شد. روایاتی از تسامح و ضعف او پیش از اوج‌گیری غلوش حکایت دارد.^۲ بسیاری از منابع ملل و نحل برخی عقاید او و ماجرای قیام او و اصحابش در مسجد کوفه و ندای علنی غلو او را بیان کرده‌اند، و چند پژوهش هم به شرح حال او و مقابله قاطع و سرسختانه امام صادق (علیه السلام) و فقهای اصحاب با او پرداخته‌اند.^۳ از این جهت در اینجا به همین مختصر اکتفا می‌کنیم.

نام کامل ابوالخطاب در منابع غالیان محمد بن اسماعیل بن ابی زینب^۴ کاهلی^۵ و با کنیه ابوالطیبات ذکر شده است. در حالی که در اسناد امامی عموماً به کنیه مشهورترش، یعنی ابوالخطاب، اکتفا می‌شود. کنیه ابوالطیبات به کلی در اسناد امامیه نیامده، و فقط برخی از مؤلفان آشنا با میراث غالیان آن را تذکر داده‌اند.^۶ ولی در منابع غالیان کنیه ابوالطیبات بسیار رایج است.^۷ خصیبی، پیشوای غالیان نصیری، مدعی است امام صادق (علیه السلام) این کنیه را به ابوالخطاب داده‌اند،^۸ او و جانشینش جلی (متوفای ۳۹۹ ه.ق.)، در فهرست اسامی ابواب

۱. شاید این دلایل دقیقاً معلوم نباشند، ولی اموری مانند بدفهمی معنای برخی تعالیم اهل البیت، نفهمیدن (به) طور خاص معنای محدث، نک: صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۲۰، حماقت و نقل اشتباه روایات (کشی، رجال، ص ۲۹۵) و ریاست طلبی (همان، ص ۲۹۳) از این قبیل است.

۲. اکبری، «بررسی دیدگاه‌ها در مورد رد یا قبول روایات ابوالخطاب»، سرتاسر.

۳. انصاری، «ابوالخطاب»؛ کاوند، «شخصیت‌شناسی ابوالخطاب»؛ حاجی زاده، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و پیروانش»، سرتاسر. نیز نک: ادامه، بخش ۳.۳.۴.

۴. نمونه: خصیبی، العقود، ص ۲۲؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۱۸۱، ۲۹۶، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۴۸؛ کلی، الفصل، ص ۱۸.

۵. برای نمونه: خصیبی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۴۶، ۷۵؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۵۹؛ طبرانی، البحث والدلالة، ص ۹؛ همو، المعارف، ص ۷۳، ۱۰۵؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۷۷، ۳۹۳، ۴۱۰، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۹.

۶. کشی، الرجال، ج ۲، ص ۵۷۵.

۷. نمونه: الهفت الشریف، ۲۰۰۶، ص ۳۵۰؛ طب الأئمة، ص ۹۵، ۱۳۸؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۱۶، ص ۱۳۰؛ طبرانی، النجیة، ص ۱۵۱؛ همو، الجواهر، ص ۲۴.

۸. خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷، ص ۳۶۹.

غالیان، دو کنیه ابوالخطاب و ابواسماعیل را کنیه عمومی، و ابوالطیبات را کنیه خاصش (و نتیجه انگاره بابت نزد غالیان) می‌شمرند.^۱

پدر ابوالخطاب در منابع امامیه، مقلاص و نه اسماعیل دانسته شده است،^۲ شاید این ارتباطی با کنیه دیگر ابوالخطاب، یعنی ابواسماعیل داشته باشد،^۳ چه ساخت کنیه با نام پدر رایج بوده و حتی توصیه می‌شده است.^۴ در منابع غالیان ابدأ نامی از مقلاص به چشم نمی‌خورد. البته شاید این اطلاعات قابل جمع باشند. بدین صورت که نسبت شخصیت‌ها به جدشان رایج است و برخی منابع تصریح کرده‌اند کنیه مقلاص ابوزینب است.^۵ اصالت سنجی میراث منسوب به ابوالخطاب در منابع نصیری نیازمند پژوهش‌های جدیدی است؛ زیرا تحقیقات قبلی معمولاً همراه با دسترسی‌های گسترده‌تر سال‌های اخیر به تراث نصیری نبوده است. غیر از روایات غالیانه منسوب به ابوالخطاب در میراث نصیریه،^۶ نمونه‌های کمتری از اخبار ظاهری را نیز بدو منسوب کرده‌اند،^۷ ولی نسبت هر دو دسته از اخبار به ابوالخطاب با تردید جدی مواجه است.

ب. بشار شعیری

پس از ابوالخطاب در میان پیروانش در تحلیل چگونگی الوهیت امامان اختلاف افتاد. در این میان اصحاب بشار شعیری، که یار و همراه ابوالخطاب شمرده می‌شود، به الوهیت حضرت علی (علیه السلام) قائل بودند، و ایشان را برتر از رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌شمردند و با مخمسه که رسول خدا را

۱. خصی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۵۶؛ طبرانی، الجوهرية، ۲۰۱۶، ص ۱۰.

۲. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۵؛ کشی، الرجال، ص ۲۹۰.

۳. نک: کشی، همان.

۴. از باب نمونه، نک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۵. حلی، الرجال، ص ۲۵۰. البته در نسخه المقالات والفرق (ص ۵۰) به صورت محمّد بن مقلاص بن اُبی زینب آمده، که ممکن است «بن» دوم زیادت نسخه باشد، والا تعارض باقی است.

۶. از باب نمونه: الحجب والأنوار، ص ۴۳-۴۴؛ طبرانی، المعارف، ص ۵۰؛ الهفت الشریف، ۲۰۰۶، ص ۳۴۹-۳۵۰ روایتی از سخنانی از ابوالخطاب و اتحاد او با جبرئیل، حضورش در واقعه کربلا و اظهار الوهیت امام. برای نمونه اخبار ندای الوهیت ابوالخطاب در قیام او، نک: بخش ۳.۳.۴. ب.

۷. از باب نمونه: مجمع الأخبار، ۲۰۰۸، ص ۱۰۶؛ وصیت منسوب به ابوالخطاب. همچنین، نمونه اسناد منسوب به ابوالخطاب در طب الأئمة نیز بنا بر قرائنی ساختگی است (نک: اکبری، «ریشه‌یابی آسیب‌های سندى طب الأئمة منسوب به فرزندان بسطام»، بخش ۱.۲). برای نمونه روایات غیرنصیریه از ابوالخطاب، نک: ام الكتاب، ص ۵۷؛ الحکم الجعفریة، ص ۲۳.

معنا می دانستند و مظاهر او را خود رسول خدا و دیگر پنج تن می انگاشتند، اختلاف داشتند.^۱ با این حال، در روایت دیگری مخمسه را هم از اصحاب ابوالخطاب و بشار شمرده اند. پس شاید این اختلافات مخمسه و علیانیه مربوط به پس از بشار بوده باشد.^۲

بشار شعیری، به کلی در اسناد امامی متروک است، و فقط در رجال کشی چهار روایت با طعن و لعن شدید از او یاد کرده است.^۳ در یکی از این روایات در برابر لعن امام بر او، اظهار شادی و مسرت می کند. به گفته ماسینیون، پیش از حلاج، گویی بشار است که نظریه مطرود و ملعون بودن شیطان به دلیل عشق پاک را مطرح می کند.^۴ بشار نزد نصیریان جایگاهی بسیار مهم و محترم دارد، و از نقبای ابوالخطاب^۵ یا از ایاتم^۶ شمرده شده است. نصیریان روایات بسیار از بشار نقل کرده اند؛ هم در آثار عامی مانند الهدایه،^۷ و هم در آثار سری و با مضامین غالیانه تر.^۸ نصیریان او را یکی از منادیان ندای الوهیت امام می دانند.^۹

۱. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۶، ۵۹، نیز نک: ۶۳؛ کشی، الرجال، ص ۳۹۹-۴۰۰، ۴۷۹-۴۸۰، ۵۷۱.

۲. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۶۰.

۳. کشی، الرجال، ص ۳۰۵، ۳۹۸-۴۰۱. این اخبار بر برخی نصیریان معاصر گران آمده، و در مقام رد آن برآمده اند، و نادرست بودن نام بشار (به صورت مبشر بشر) و اینکه امام شخصی را که نمی شناسند لعن کند، ناسازگار با علم امام دانسته اند، چنان که تسدی خبر آخر را نیز برتافته اند (علی، معجم اعلام العلویین، ج ۴، بخش اصحاب، ص ۴۱۵). در حالی که ظاهراً این نقدها وارد نیست؛ زیرا شکستن نام بشار به «مبشر بشر» برای طعن بر او است، و تعبیر «بتوهم الاسم» که افزوده راویان است، یا نادرست است، یا برای ایهام عمدی به کار رفته است. صرف لعن و تسدی هم در دیگر اخبار امامان و البته آیات، نمونه های متعددی دارد و انکارپذیر نیست.

۴. ماسینیون، سخن انا الحق و عرفان حلاج، ص ۴۴۹.

۵. از باب نمونه: الأظلة والأشباح، ص ۲؛ خصیبی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۳۲؛ رستباش دیلمی، عقیده الدیانة، ص ۵۶۲؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۵۶۲.

۶. از مراتب غالیانه. بشار همراه با راویانی همچون یونس بن ظبیان از ایاتم شمرده شده است؛ الأظلة والأشباح، ص ۲؛ نیز نک: ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۵۹؛ طبرانی، النجحية، ص ۱۳۹.

۷. خصیبی، الهدایة، ۱۴۱۹، ص ۲۵۶؛ ۲۰۰۷، ص ۳۵۴، ۳۷۲. نیز نک: طبرانی، المعارف، ص ۹۳. روایتی از بشار شعیری به روایت ابوالفضل شیبانی به صورت تحریف یافته بشار المکاری نیز در منابع امامیه نمود یافته که سند و مضمونش (در زمینه اعلان عمومی برائت از خلفا) مؤید تعلق خبر به خصیبی است (ابن المشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۳۷؛ قس: ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۹۱؛ سند مشابه از خصیبی). شواهد اتحال شیبانی از خصیبی در ادامه می آید.

۸. الهفت الشریف، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۹۰؛ علی بن حمزه، حجة العارف، ص ۲۷۲؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۶۰۰؛ مجمع الأخبار، ص ۸۲.

۹. طبرانی، الجواهر، ص ۲۸-۲۹.

ج. موسی بن اَشِیم^۱

از یاران شناخته شده تر ابوالخطاب هم می توان از موسی بن اشیم یاد کرد، که در میان یاران ابوالخطاب و به همراه او کشته شده است.^۲ در آغازِ مجمع الأخبار، روایتی بسیار غالیانه و طولانی در وصف مجلس شرابِ ابوالخطاب و یارانش آمده که در آن مجلس، موسی بن اشیم ساقی، و نقشش از همه برجسته تر است. در ابتدای این روایت منسوب به ابوهارون المکفوف، موسی بن اشیم شهید از یاران هفتادگانه ابوالخطاب و البته، محمد بن ابی بکر زمان خودش به شمار رفته است.^۳ نصیریان برای موسی بن اشیم جایگاه بلندی در ادوار مختلف قائل اند. به گمان آنان، موسی بن اشیم در زمان السید موسی (= موسی بن عمران علیه السلام) ظهور داشته است،^۴ و حتی می نویسند: «کل موسی فی القرآن موسی بن اَشِیم».^۵

در منابع امامی هم روایت کشی درباره خطایی بودن ابن اشیم و کشته شدنش در قیام خطاییه همسو با گزارش نصیری پیش گفته است. البته روایت کشی از امام صادق علیه السلام بر جهنمی بودن او نیز شهادت داده است. برخی رجالیان او را «غال خبیث» خوانده اند.^۶ بنا بر روایتی، موسی بن اشیم، در آغاز کار با ابوقتاده در شام مصاحبت داشته است.^۷ این خبر تنها روایت برجای مانده از ابن اشیم در منابع امامی است، و به چند طریق از او نقل شده، و تصویری خاص از تقیه ترسیم می کند.^۸

ابوخدیجه سالم بن مکرم نیز تنها یار ابوالخطاب بود که در قیامش جان سالم به در برد و

۱. با سپاس از آقای علی عادل زاده که گردآوری مستندات مربوط به موسی بن اشیم و اسد بن اسماعیل به کوشش ایشان بوده است.

۲. کشی، الرجال، ص ۳۴۴، ح ۶۳۸.

۳. مجمع الأخبار، ص ۸.

۴. عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۳۰۹، ۳۲۸، ۳۳۰؛ طراف، رسالة الشاهد، ص ۸.

۵. ابن معمار، الجدول الزرانی، ص ۵۰؛ نیز نک: جلی، باطن الصلاة، ۲۰۰۶، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۶. ابن داود، الرجال، ص ۵۲۱.

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۸. همان؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶؛ الاختصاص، ص ۳۳۰؛ حلی، مختصر البصائر، ص ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۳. همین کمی روایات او و مهجوریش در بین امامیه، مؤید اتهامات وارد بر او است.

مضمون کلی این حدیث آن است که موسی بن اشیم در مجلس امام صادق علیه السلام حاضر بود و از ایشان سؤالی پرسید. سپس دو نفر به ترتیب وارد شدند و امام هر بار پاسخ متفاوتی دادند. موسی بن اشیم با شنیدن این پاسخ های به ظاهر مخالف، دچار شک و تردید شدیدی شد و امام که از دل او مطلع شد، پس از خالی شدن مجلس، از تفویض امر دین به محمد و آل محمد سخن گفت. طبق برخی از نقل ها، موضوع پرسش سه طلاقه کردن در یک مجلس بوده و امام در پایان علت اختلاف پاسخ ها را شرح داده است.

سپس امامی شد،^۱ اما در میان نصیریہ همچنان جایگاه مهمی دارد.^۲ خطایی بودن برخی رجال مهم در منابع نصیری هم قطعی نیست. به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

د. اسد بن اسماعیل

نصیریہ برای اسد بن اسماعیل بن ابی الطّیّات جایگاه بلندی قائل‌اند و او را از جمله ایتام^۳ محمد بن المفضل بن عمر (باب نهم نصیریہ) بر شمرده‌اند.^۴ در گزارشی غالیانه، ادعا شده که اسد بن اسماعیل در قیام ابوالخطاب، پس از او مهم‌ترین نقش را داشته، مهم‌ترین داعی خطایان بوده و در میانشان به عنوان مقدار شناخته می‌شده است.^۵ نصیریان اخباری غالیانه را نیز به او نسبت داده‌اند؛ همچون خبری در اتحاد رسول الله ﷺ با مکان، و تفویض خلق به او^۶ یا الوهیت حضرت علی (علیه السلام).^۷

منابع رجالی امامی اسد بن اسماعیل را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) شمرده‌اند؛^۸ ولی هیچ اطلاع دیگری درباره او نیافتیم. در منابع حدیثی شیعه، چند روایت از او یافت می‌شود؛ از جمله روایتی از او از جابر جعفی درباره مؤمن^۹ که در تحریر کامل ترش از جابر در بردارنده مضمون تفویض مشیت خدا به مؤمن در روز قیامت است،^{۱۰} روایتی از مفضل در توحید^{۱۱} و

۱. کشی، الرجال، ص ۳۵۳.

۲. او همراه با ماهان ابلی و محمد بن سنان از نقبا شمرده شده است (المفضل بن عمر جعفی، الأظلة والأشیاع، ص ۲؛ طبرانی، الدلائل، ۲۰۱۶، ص ۶۹، ش ۲۱۰). برای نمونه اخبار غالیانه از او، نک: خصیصی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۲۰؛ ابن شعبه حرانی، حقائق اسرار، ۲۰۱۶، ص ۱۳۰؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۱۴.

۳. یتیم پس از باب، اسم و معنای بلندترین پایه را در میان مراتب نورانی آفرینش در تفکر غالیان نصیری دارد.

۴. خصیصی، الرسالة، ۲۰۱۶، ص ۳۲؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۷۳؛ ابن معمار، الجدول النورانی، ص ۱۵؛ ابن شعبه، حقائق أسرار الدين، ۲۰۱۶، ص ۴۸؛ طوسی، العينية، ص ۱۲۴.

۵. عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ۲۰۱۶، ص ۴۲۹-۴۳۵.

۶. ابن شعبه، حقائق أسرار الدين، ۲۰۰۶، ص ۴۵؛ حاوی الأسرار، ۲۰۱۶، ص ۸۵؛ المثل والصورة، ص ۲۱۰: «حَدَّثَ صَالِحُ بْنُ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ مَصْعَبٍ عَنْ أَسَدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِ الْأَظْلَةِ قَالَ: كَانَ اللَّهُ وَلَا مَكَانَ ثُمَّ خَلَقَ الْمَكَانَ فَفَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ. قُلْتُ: وَ مَا الْمَكَانُ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ».

۷. طبرانی، المعارف، ص ۱۲۹؛ و نیز نک: عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ۲۰۱۶، ص ۶۸۱-۶۸۲. روایتی از اسد بن اسد درباره باییت رشید هجری وارد شده که نیازمند شناسایی است؛ طبرانی، المعارف، ص ۹۱.

۸. برقی، الرجال، ص ۴۰؛ طوسی، الرجال، ص ۱۶۸.

۹. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۰. طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۹۹.

۱۱. ابن بابویه، التوحید، ص ۱۷۸؛ برای پاره‌های همین سند از اسد بن اسماعیل، نک: ابن شعبه، حقائق أسرار الدين، ۲۰۰۶، ص ۴۵؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۵؛ طبرانی، المعارف و تحفة لكل عارف، ۲۰۱۶، ص ۱۲۹.

خبری در تفسیری خاص از رجعت.^۱ صالح بن حمزه و محمد بن عبدالله بن مهران مهم‌ترین راویان اسد بن اسماعیل هستند.

هـ. برخی رجال طیف مفضلیه

منظور از «طیف مفضلیه»، مفضل بن عمر و جمعی از راویان‌اند که در اسناد مکرراً همراه با مفضل یا راوی از او هستند، و به نقل روایات در زمینه جایگاه امام اهتمام دارند، و بیشتر به تفویض متهم بوده‌اند، و در منابع ملل و نحل آرای دیگری نیز بدیشان منسوب است.^۲ برخلاف خطایان پیش‌گفته، راویانی مانند مفضل، ابن‌ظیان و محمد بن سنان در میراث امامیه نیز روایات بسیار دارند و خطابی بودن بسیاری‌شان با تردید جدی مواجه است. با این حال، همگی به غلو متهم بوده، و روایاتی خطابی بودن ایشان را ادعا کرده‌اند.^۳

نصیریان و دیگر فرق خطابی بر جایگاه ویژه این راویان در میان خود تأکید داشته، و خصوصاً آثار غالیانه متعددی را به مفضل بن عمر و محمد بن سنان منسوب کرده‌اند. گرچه

۱. نبلی نجفی، سرور اهل ایمان، ص ۸۰؛ منتخب الأنوار المضية، ص ۲۰۲؛ حلی، مختصر البصائر، ص ۱۶۶ به نقل از نبلی. تأکید ویژه بر «کرة» و تأویل آیه‌ای که در تفاسیر دیگر بر قیامت حمل شده بر رجعت در این حدیث جالب توجه است.

۲. پژوهش‌هایی به معرفی ایشان پرداخته‌اند: گرامی، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»؛ حیدری، «مفضل بن عمر و جریان تفویض».

۳. کشی، الرجال، ص ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۶۴، ۵۰۷، ۵۰۸؛ ابن‌غضائری، الرجال، ص ۸۷، ۱۰۱؛ نجاشی، الرجال، ص ۴۱۶. شمشری، «زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان»، سرتاسر؛ طلوع هاشمی و دیگران، «بازخوانی دیدگاه رجال‌شناسان مقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفری»، سرتاسر؛ حسین‌نژاد و ایزدی‌فر، «وثائق محمد بن سنان در ترازوی نقد و بررسی»؛ باقری، «نصیریه و انتقال میراث حدیثی غالیان کوفه به شام: بررسی موردی آثار منسوب به محمد بن سنان». البته درباره محمد بن سنان تحقیقات بسیار صورت گرفته است. مزیت تحقیقات معرفی‌شده در این است که جدیدتر و ناظر به کارهای پیشین بوده، و تحقیق باقری به آثار نصیری نیز نظر داشته است. همچنین، آثاری به توثیق و تبرئه مفضل پرداخته‌اند (شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱۵؛ خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۹، ص ۳۱۸-۳۳۰)، ولی از جمله اشکالات مهم این بحث تسامح در بررسی اسناد است؛ چنان‌که در بررسی مهم‌ترین مستند مدح مفضل، نسبت منبع آن الاختصاص به شیخ مفید را مسلم گرفته، یا صرف توحید مفضل را برای وثاقت او کافی دانسته است. در حالی که کتاب پُر اشکال التوحید از مفضل نیست و این نسبت حاصل جعل است (نک: بخش ۲.۲.۱)، و نسبت الاختصاص به مفید هم اشتباه است (معارف و حیدری، «کاوشی در پدیدآورنده کتاب الاختصاص»، سرتاسر)، و روایت محل بحث در الاختصاص نیز با مبانی غالیان در زمینه بابت و مراتب تناسب دارد؛ نک: ادامه، بخش ۳.۳.۱ و ۳.۳.۲. نیز نک: ساعدی، الضعفاء من رجال‌الحديث، ج ۳، ص ۳۳۶.

در اصالت این آثار تردیدهای جدی وجود دارد، اما درستی نسبت پاره‌هایی از آن به این رجال بعید نیست، و البته این آثار بر آرای نصیریہ تأثیر مهمی داشته است.^۱ البته، روشن است که صرف جایگاه داشتن در منابع غالیانه همیشه نمی‌تواند شاهی کافی بر غلو ایشان باشد.^۲

با این همه، قرائنی دست‌کم فاصله‌گیری این طیف از خطاییه را تأیید می‌کند.^۳ اما همچنان تفاوت‌هایشان با طیف فقها و متکلمان امامیه بارز است، و خصوصاً عموم خطاییه مفضل را،^۴ و به طور خاص مخمسه محمد بن سنان را^۵ نیز از ابواب غالیانه امام شمرده‌اند. از این جهت شناخت جایگاه ایشان نیازمند پژوهش‌های بعدی است. مجموعه راویانی متهم به غلو نیز وجود دارند که از مفضل بن عمر، یونس بن ظبیان یا محمد بن سنان مکرراً و در ظاهر مستقیم روایت کرده‌اند، ولی روایاتشان بیشتر در منابع غالیان و بسیاری اوقات غالیانه است؛ مانند

۱. برای بحث تفصیلی در این زمینه، نک: بخش ۲.۲.۱.۲ تا ۲.۲.۳؛ برای نمونه روایات جایگاه بابت و تقابیت این راویان، نک: الہفت الشریفہ ۲۰۰۶، ص ۲۹۱؛ خصیبی، الہدایۃ ۲۰۰۷، ص ۳۷۵-۳۷۸.

۲. چنان‌که برای نمونه، ابن غضائری و نجاشی هم به نادرستی بسیاری از نسبت‌های غالیان به مفضل اذعان کرده‌اند (ابن غضائری، الرجال، ص ۸۷؛ نیز نک: نجاشی، الرجال، ص ۴۱۶). از طرفی غالیان از برخی از راویان قطعاً امامی هم روایات بسیار دارند، و برخی از ایشان مانند ابن ابی عمیر و صفوان را گاه ستوده‌اند (از باب نمونه: الہفت الشریفہ ۲۰۰۶، ص ۲۹۱)؛ هرچند این ستایش‌ها و روایات غالیان به مراتب کمتر از توجهشان به امثال مفضل و ابن سنان است.

۳. کشی، الرجال، ص ۵۰۷، ۵۰۸، ممانعت صفوان از غلو ابن سنان؛ در روایات متعددی از راویان مرتبط با طیف مفضل آمده است که می‌گویند در جمعی مشغول به بحث ربوبیت (ائمہ علیہ السلام) بودیم که امام آمد و فرمود ما بندگان خداسیم، و به نحوی ایشان را از آن اعتقاد باز داشت (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۵؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۱-۲۳۲، ح ۳۰۳؛ کشی، الرجال، ص ۳۲۶، ۳۴۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۱۹؛ اربلی، کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمۃ، ج ۲، ص ۱۹۶، ۱۹۷؛ حر عاملی، إثبات الہدایۃ، ج ۵، ص ۳۹۴، ح ۶۸ و...). برخی عالمان هم تصریح کرده‌اند که روایات مدح مفضل بن عمر و محمد بن سنان همگی اشکال سندی دارند، و روایات دال بر ضعف و ذم ایشان در مجموع قوی‌ترند، و اسنادی اصطلاحاً صحیح در میان آنها وجود دارد (از باب نمونه، نک: اردبیلی، جامع الرواۃ و إزاحة الإشتباہات عن الطرق والأسناد، ج ۲، ص ۱۲۴، ۲۵۹؛ شیروانی، مرغم الغلاۃ، ص ۸۴-۸۵؛ هاشم، المفضل بن عمر، بحث رجالی، سرتاسر؛ سیستانی، قبسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۵۴۶-۵۶۷). در بررسی اسناد روایات مدح و ذم مفضل بن عمر به روشنی می‌توان دید که فقہای اصحاب نقش پُررنگ‌تری در نقل اخبار ذم او، و متهمان به غلو یا حتی سران خطاییه نقش کلیدی در نقل اخبار مدح او داشته‌اند.

۴. نک: بخش ۳.۳.۱.

۵. ابن شعبہ، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۵۸؛ خصیبی، الہدایۃ، ۲۰۰۷، ص ۳۹۵.

خیبری بن علی طحان،^۱ حسن بن مسکان،^۲ ماهان ابلی^۳ و محمد بن صدقه عنبری.^۴ برخی مانند حسن بن علی بن ابی عثمان سجاده نیز با داشتن اتهامات شدید در غلو علیائی^۵ روایاتشان در منابع امامی بیشتر است.

۱. ۳. ۲. بزرگان خطایی در عصر امامان متأخر

الف. عمر بن فرات

در رجال کشی محمد بن فرات به عنوان بزرگ خطاییه و مدعی باییت و نبوت در دوره امام رضا (علیه السلام) معرفی شده است،^۶ در حالی که در منابع نصیریه و غیر ایشان چنین کسی در این طبقه عمر بن الفرات است.^۷ عمر بن فرات را کاتب بغدادی شمرده اند.^۸ محمد بن فرات نیز کاتب و بغدادی بوده^۹ که در دوره امام رضا (علیه السلام) و به دست ابراهیم بن شکله (ابراهیم بن محمد بن

۱. منابع رجالی از غلو خیبری و مصاحبت او با یونس بن ظبیان گفته اند (ابن غضائری، الرجال، ص ۵۶؛ نیز نک: نجاشی، الرجال، ص ۱۵۴). او در منابع امامی از مهم ترین روایان مفضل پس از ابن سنان است، و نصیریه هم روایاتی غالبانه را از او گزارش کرده اند، از باب نمونه: طبرانی، المعارف، ص ۹.
۲. ابن غضائری درباره الحسین بن مسکان می نویسد: «او را نمی شناسم جز اینکه جعفر بن محمد بن مالک فزاری از او احادیث فاسدی نقل کرده، و نزد اصحاب ما از این شخص علمی نیست» (حلی، رجال، ص ۲۱۷). برای نمونه روایات او نک: بخش ۱. ۵. ۲؛ اکبری، «بازخوانی اختلافات متأخر رجالی درباره غالیان»، بخش ۳. ۴.
۳. از ماهان ابلی هیچ نام و نشانی در منابع امامیه به چشم نمی خورد؛ ولی در میان نصیریان جایگاه مهمی دارد؛ از آن جمله او در طریق روایت کتاب الصراط و نیز شرح السبعین قرار دارد (الصراط، ۲۰۰۶، ص ۱۹۵؛ طبرانی، البحث والدلالة، ص ۱۲؛ همو، الأعیاد، ۱۹۴۳، ص ۲۸). او را از نقیبا (الأظلة والأشیاع، ص ۲؛ طبرانی، الدلائل، ۲۰۱۶، ص ۶۹؛ همو، النجیة، ص ۱۸۵) و غواصان علوم اهل بیت (الحجب والأنوار، ص ۶۴) شمرده اند، و روایات پراشکالی را به او نسبت داده اند (خصیصی، الهدایة، ۱۴۱۹، ص ۸۶، ۱۵۹، ۳۶۲؛ همو، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۲۰؛ ابن هارون، البدء والإعاده، ص ۴۵۲؛ طبرانی، النجیة، ص ۱۸۳؛ مجمع الأخبار، ص ۸). با این همه قضاوت درباره او دشوار است.
۴. برای بحث مختصر درباره اتهام او به غلو، نک: خورش، «اعتبارسنجی حدیث «معرفت به نورانیت»، با نگاه به میراث حدیثی غالیان و امامیان»، بخش ۲. ۲.
۵. برای نمونه اتهام، نک: کشی، الرجال، ص ۵۷۱؛ نیز نک: ابن غضائری، الرجال، ص ۵۲؛ نجاشی، الرجال، ص ۶۱. برای نمونه گزارشی در باییت از او: طبرانی، المعارف، ص ۹۲.
۶. کشی، الرجال، ص ۵۵۴-۵۵۵.
۷. نمونه: خصیصی، الهدایة، ۲۰۰۷، ص ۳۸۱-۳۸۳، ۱۴۱۹، ص ۳۲۳؛ طبرانی، المعارف، ص ۶۶؛ نیز نک: اسکافی، منتخب الأنوار، ص ۸۰.
۸. طوسی، الرجال، ص ۳۶۲؛ نیز نک: خصیصی، الهدایة، ۲۰۰۷، ص ۳۸۱، ۳۸۲.
۹. کشی، ص ۳۰۳، ۵۵۴.

المهدی عباسی) کشته شده، و ادعای باییت و نبوت داشته است.^۱ ابن شکلة از مبعوضان نزد نصیریان است.^۲ عمر بن فرات را شیخ اهل تناسخ نیز خوانده‌اند.^۳

در منبعی محمد بن فرات و عمر بن فرات را دو باب پیاپی شمرده‌اند،^۴ اما بر اساس قرائن بالا، برداشت ماسینیون در یکسانی محمد و عمر بن الفرات^۵ دور نیست. با توجه به کتابت بسیار نزدیک عمر و محمد در بعضی خطوط،^۶ شاید کاتب نسخه مادر رجال کشی به سبب ذهنیتش عمر را محمد خوانده است؛ زیرا در منابع امامیه و زیدیه و اهل سنت نیز روایانی به نام محمد بن فرات وجود دارد.^۷ البته، احتمال خلافتش، یعنی تصحیف محمد به عمر در منابع نصیری نیز ممکن است و نمونه هم دارد.^۸ ولی اینکه شیخ طوسی با اینکه خود گزینش‌گر و راوی رجال کشی بوده، و در کتاب الرجال خودش سران غلو را یاد کرده، ولی در طبقه‌روایان از امام رضا (علیه السلام) فقط عمر بن فرات را کاتب بغدادی غالی دانسته،^۹ و در این طبقه، هیچ یادکردی از محمد بن فرات ندارد. در طبقات بعد چند شخصیت حکومتی از آل فرات از مرتبطان با محمد بن نصیر و یاران او شمرده شده‌اند: محمد بن موسی بن حسن بن فرات و احمد بن محمد بن فرات.^{۱۰}

۱. همان و ص ۵۵۵.

۲. خصیبی، الهدایة الکبری، ۱۴۱۹، ص ۲۷۴.

۳. برسی، مشارق أنوار الیقین، ص ۳۳۶.

۴. ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت نقلا عن الأئمة (علیهم السلام)، ص ۱۴۸.

5. Massignon, "Les origines shicites de la famille vizirale des Banu'l Furat", p. 675.

۶. نمونه‌ای بازسازی‌شده:

۷. از باب نمونه: ابن غضائری، الرجال، ص ۹۱: محمد بن فرات بن احنف؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۶؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۲۳؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۶۳؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۸۲: محمد بن فرات جعفی/کوفی/تمیمی که با توجه به اخبارش شاید زیدی یا از متشیعان کوفی باشد؛ طوسی، الرجال، ص ۲۹۲: محمد بن فرات جرامی [جرمی]. برخی متأخران نیز محمد بن فرات جعفی را با غالی محل بحث یکی گرفته‌اند (ابن داود، الرجال، ص ۵۰۹) که دلیلی بر چنین قضاوتی از منابع متقدم نیافتیم. علامه حلی نیز همه عناوین فوق را در یک مدخل گنجانده است (حلی، الرجال، ص ۲۵۴). البته، با توجه به مشابه و شاگردان، احتمالاً فقط اتحاد عنوان جعفی، کوفی، تمیمی با جرمی شواهدی دارد.

۸. اذنی، الباکورة السلیمانیة، ص ۱۷ عمر بن المفضل به جای محمد بن المفضل.

۹. طوسی، الرجال، ص ۳۶۲.

۱۰. درباره ایشان و احتمال ارتباطشان، نک: بخش ۱.۱. ۱.۶.